

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 159

تاریخ انتشار: 29 شهریور 1400

تعداد صفحات: 42 صفحه



نگاهی به ترکیب کابینه طالبان



رویداد

ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان، سه هفته پس از اشغال کابل، روز سه‌شنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۰ در یک کنفرانس خبری، کابینه دولت جدید افغانستان را اعلام کرد. در این کابینه تماماً پشتونی (جز دو نفر)، برای سایر گروه‌های قومی، مذهبی و سیاسی جایگاه مشخصی تعیین نشده است و به‌رغم موقت بودن این کابینه، خبری از دولت فراگیر یا همه‌شمول نیست. مجاهد مدعی است که برای تکمیل کابینه موقت، گفت‌وگوها و مشورت‌ها ادامه دارد و در روزهای آینده به تدریج مابقی کابینه معرفی می‌شوند. سخنگوی گروه طالبان با اشاره به اینکه تا زمان تکمیل قوانین و تشریح آن برای مردم به هیچ‌کس اجازه تظاهرات داده نمی‌شود، افزود: افرادی که این روزها تظاهرات می‌کنند از بیرون کشور مدیریت می‌شوند.^۱

تحلیل رویداد

کابینه موقت دولت طالبان، پس از سه هفته تعلل و حرف‌وحدیث‌ها، اعلام شد؛ اما معلوم نیست تا چه وقت ادامه خواهد داشت و منظور طالبان از برگزاری انتخابات در آینده چیست و چگونه انجام خواهد شد. با توجه به حضور جدی نداشتن سایر اقوام و گروه‌های حزبی و سیاسی در کابینه اعلامی طالبان، انتقادات به کابینه افزایش یافت و پس از آن بود که مجاهد، سخنگوی طالبان، گفت که این کابینه موقت است و در آینده انتخابات برگزار خواهد شد. بدون شک تعریفی که طالبان از کابینه همه‌شمول یا برگزاری انتخابات دارد، با تعریف اصطلاحی آن تا حدودی متفاوت است و همین مسئله ایهامات درباره صداقت در گفتار و عمل طالبان را تشدید می‌کند. البته شیرعباس استانکزی قبلاً گفته بود که در دولت اعلامی، افرادی نظیر حامد کرزی، دکتر عبدالله، حکمتیار، محقق و... جایگاهی نخواهند داشت. به هر حال انتخاب عنوان سرپرستی برای کابینه اعلامی، به‌نوعی هوشمندی طالبان را می‌رساند و باید صبر کرد و در عمل دید که طالبان چه سیاستی را اجرا می‌کند و تا چه حد به گفته‌های خود عمل خواهد کرد.



طالبان مشخص نکرده است که این سرپرستان برای چه مدت در پست‌های اعلامی باقی خواهند ماند و منظور از دولت همه‌شمول، همان همه‌پشتونی است یا نه! در فهرست اعلامی کابینه موقت، اکثریت قاطع پشتون هستند و فقط قاری فصیح‌الدین از بدخشان و عبدالسلام حنفی به ترتیب تاجیک و ازبک هستند. هرچند رهبران گروه طالبان همواره از دولت فراگیر سخن گفته‌اند، اما با اعلام این کابینه عملاً معلوم شد که از دولت فراگیر خبری نیست و این کابینه قومی - ایدئولوژیک، تقریباً از یک قوم است و نگاه طالبان به مسئله حاکمیت، نگاهی انحصاری است.

از دیدگاه سیاسی، همه اعضای دولت، عضو گروه طالبان و از شخصیت‌های مشهور این گروه هستند و هیچ‌یک از جناح‌ها و شخصیت‌های سیاسی دیگر افغانستان در این فهرست حضور ندارند. از نگاه قومی، اکثریت مطلق افراد اعلام‌شده به قوم پشتون (شاخه درانی و غلجایی) تعلق دارند و فقط مولوی عبدالسلام حنفی به‌عنوان معاون دوم از قوم ازبک و قاری دین محمد حنیف و قاری فصیح‌الدین، فرماندهان ارتش، تاجیک هستند. از لحاظ طیفی هم اعضا عمدتاً از شورای کویته یا شورای پیشاور یا همان شبکه حقانی هستند. بنابراین از نگاه درون‌جناحی طالبان، وزارتخانه‌ها بین دو جناح شورای کویته و شورای پیشاور یا شبکه حقانی تقسیم شده است. در تحلیل ترکیب کابینه طالبان باید گفت:

- طالبان مدعی است در طول بیست سال گذشته، رهبران و نیروهای طالبان با آمریکا جنگیده‌اند و به همین علت خود را مستحق حکومت در افغانستان می‌دانند.
- پشتون‌ها در طول تاریخ افغانستان مدعی حاکمیت مطلق بر کشور بوده‌اند و عملاً حکومت در این کشور را حق طبیعی و ذاتی خود می‌دانند و به همین علت، همه اعضای کابینه طالبان از قوم پشتون هستند.

- علت دیگری که این کابینه تماماً پشتونی (جز دو نفر)، خود را مستحق حکومت می‌داند، فساد سیاسی و اداری دولت اشرف‌غنی و همه رهبرانی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در حکومت گذشته نقش داشته‌اند. طالبان می‌گویند نباید افراد فاسد و غرب‌گرا در کابینه نظام اسلامی حضور داشته باشند. این مسئله نیز دست طالبان را در اعلام کابینه از یک جناح سیاسی و قومی خاص باز گذاشته است.

- منفعت‌طلبی و توجه به منافع حزبی و گروهی رهبران جهادی و جریان شمال هم موجب شد تا این جریان‌های سیاسی وابسته به جبهه متحد شمال سابق یا غیرپشتون‌ها نتوانند عملکرد درستی در گذشته داشته باشند. مطامع سیاسی و منافع گروهی مانع از آن شد تا ائتلاف شمال، اتحاد خود را هم درون دولت وحدت ملی حفظ کند و هم سیاست درستی در مقابل طالبان پیش بگیرد. بدون شک اشتباه‌های فاحش سیاسی بیشترین تأثیر را در حذف جریان شمال داشته است و با تضعیف





حذف این جریان که عمده رهبران آن به خارج از افغانستان کوچ کرده‌اند، قدرت و اختیار طالبان در اعلام کابینه تماما پشتونی بیشتر شده است.

- نکته آخر اینکه طالبان به پشتوانه توافق دوحه و به‌نوعی حمایت پاکستان و دستگاه اطلاعاتی آن، توانست همه اعضای کابینه موقت را از رهبران طالبان اعلام کند. حضور یک هفته‌ای ژنرال فیض حمید در کابل و مدیریت و هدایت برخی سیاست‌های طالبان از جمله در اعلام کابینه موقت و نیز جنگ پنجشیر و سایر موضوعات، در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است.

با توجه به سابقه طالبان، نگاه قشری و افراط‌گرایانه آن در گذشته و حضور برخی اعضای کابینه در زندان گوانتانامو و نقش فعال سرویس‌های اطلاعاتی به‌ویژه آی‌اس‌آی، سیا و... و از همه مهم‌تر حذف سایر گروه‌های قومی و مذهبی در ساختار دولت آینده، بعید است طالبان بتواند دولتی باثبات و مستحکم را در افغانستان پایه‌گذاری کند.

در این میان آنچه برای جمهوری اسلامی ایران مهم است ثبات و امنیت و سپس اقتصاد در حال رشد افغانستان است؛ به همین علت می‌کوشد تعاملات خود را با دولت آینده افغانستان گسترش دهد و مانع شود که بازیگران مقابل و معاند موجب تخریب روابط دو کشور همسایه شوند.

نتیجه‌گیری

فهرست اعلامی طالبان نشان می‌دهد که این گروه کسانی را در دولت آینده شریک می‌کنند که از لحاظ فکری، مذهبی، قومی و سیاسی از جنس آنان باشند و راهبردها و سیاست‌هایشان را بپذیرند. به همین علت کسی از سایر اقوام یا جناح‌های سیاسی در دولت اعلامی طالبان معرفی نشده است. فارغ از توانایی، کارآمدی و عملکرد طالبان در آینده افغانستان، معرفی نشدن افراد توانمند از سایر گروه‌های قومی و حزبی، عملاً صداقت رهبران طالبان را در تشکیل دولت فراگیر زیر سؤال برده است و بدون شک اگر طالبان نتواند در داخل حدی از مشروعیت و مقبولیت را به‌دست آورد و مشکلات معیشتی، بیکاری، بانکی و خروج و ورود افغان‌ها، تحصیل و اشتغال زنان و... را حل‌وفصل کند، در بعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز با مشکل مشروعیت مواجه خواهد شد؛ به‌ویژه که طالبان بر خلاف تبلیغات رسانه‌ای، طبق توافق دوحه و معامله با آمریکا و شخص اشرف‌غنی و خیانت برخی در درون دولت گذشته، قدرت را به‌دست گرفته و جز بخشی از پشتون‌ها در جنوب و شرق، اقبال عمومی در مناطق مرکزی و شمالی به طالبان بسیار شکننده و سطحی و اجباری است. بنابراین قدرت فعلی طالبان، بیش از آنکه اکتسابی و مشروع از سوی مردم باشد، با زور و معامله به‌دست آمده است و به همین علت تأکید طالبان بر مشی طالبانی با قوم خاص و بی‌توجهی به سایر ظرفیت‌های سیاسی در سایر اقوام و مذاهب موجب تزلزل پایه‌های دولت دوم طالبان خواهد شد.



تحلیلی از برجیده شدن پایگاه سیا (CIA) در کابل



رویداد

در ۶ شهریور ۱۴۰۰ نیروهای آمریکایی آخرین پایگاه سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده (سیا) موسوم به «پایگاه عقاب»^۱ را منهدم کردند. به گزارش ایرنا، نیویورک تایمز روز شنبه نوشت: دلیل انفجار پایگاه این بود که تضمین شود تجهیزات و اطلاعات به‌جامانده در آن به دست طالبان نمی‌افتد.

پایگاه عقاب، از یک پاسگاه کوچک به مرکزی بزرگ تغییر یافت و در سراسر جنگ افغانستان برای آموزش نیروهای ضدتروریسم دستگاه‌های اطلاعاتی افغانستان به‌کار گرفته شد. مردم محلی افغانستان، اطلاعات کمی درباره این پایگاه داشتند. این مجتمع به‌شدت محافظت می‌شد و طوری طراحی شده بود که نفوذ به آن غیرممکن بود. دیوارهایی که ارتفاع آنها به بیش از ۳ متر می‌رسید، اطراف این مکان را احاطه کرده بودند و یک دروازه فلزی ضخیم برای ورود خودروها به داخل، به سرعت باز و بسته می‌شد.

خودروها پس از ورود ملزم به عبور از سه ایست امنیتی بودند تا بازرسی شوند و اسناد قبل از ورود به پایگاه کنترل می‌شد. به گفته یک پیمانکار پیشین سیا، منهدم کردن این پایگاه کار آسانی نبود. علاوه بر سوزاندن اسناد و خرد کردن هارد دیسک‌ها، تجهیزات حساس نیز باید از بین می‌رفت تا به‌دست طالبان نیفتد.

تحلیل رویداد

سیا در بیست سال گذشته، یعنی در سال‌های اشغال افغانستان، به انواعی از فعالیت‌های اطلاعاتی-امنیتی، فرهنگی-اجتماعی و حتی اقتصادی (مثلاً تجارت مواد مخدر) مشغول بود. ربودن مخالفان و شکنجه آنها در زندان‌های بی‌نام و نشان متعددی که در نقاط مختلف افغانستان (بعضاً در پایگاه‌های آمریکایی مثل بگرام) واقع بودند، یکی از برنامه‌های اصلی سیا بود. تجارت مواد مخدر نیز از اولین سال حضور آمریکایی‌ها گسترش فراوانی پیدا کرد (تنها از سال ۲۰۰۱ به ۲۰۰۲ شاهد رشد ۱۰ برابری کشت و تجارت خشخاش بوده‌ایم) و قطعاً سیا در کنار ارتش آمریکا



سوداگران اصلی این مواد بودند. اما امروز کارکنان سیا مجبور شده‌اند، سراسیمه و دستپاچه، در کنار نظامیان ایالات متحده از افغانستان خارج شوند و در آخرین لحظات هم مجبور به انهدام پایگاه خود در نزدیکی فرودگاه کابل شدند (هرچند یقیناً سعی در ادامه حضور نامحسوس خود عمدتاً از طریق جاسوسان محلی خواهند داشت). سیا قبلاً هم ضربات متعددی در افغانستان دریافت کرده بود. سقوط هواپیمای مربوط به سیا در ۷ بهمن ۱۳۹۸ که به احتمال بسیار زیاد حامل قاتل شهید سلیمانی، مایکل دی. آندریا بود، یکی از این ضربات است. ضربه مهلک دیگر حمله دکتر هومن البلاوی است که موفق شد در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۹، هفت مأمور سیا را در پایگاه سیا در شهر خوست با یک عملیات انتحاری هلاک کند. دکتر بلاوی اردنی که تحت تأثیر دیدن وضعیت رقت‌بار اردوگاه‌های فلسطینی‌ها در اردن سخت روحیه ضدآمریکایی پیدا کرده بود، توانست ذره ذره اعتماد سیا را به خود جلب کند. او مدعی بود در حلقه سران القاعده نفوذ کرده است، ولی در نهایت مشخص شد که هدفش تنها ضربه زدن به آمریکا و دستگاه اطلاعاتی آن یعنی سیا بوده است. این حمله، پر تلفات‌ترین واقعه در ۲۵ سال گذشته برای سیا بوده که نظیری در تاریخ سیا نداشته است. در طول دهه‌های قبل، تعداد زیادی از خبرنگارهای سیا دروغ گفته، سر سیا کلاه گذاشته، خیانت کرده، پول دزدیده یا فرار کرده بودند؛ ولی هیچ‌کس اقدام به اغفال افسر سیا که مسئول رابط با او بوده و کشاندن او به دام و کشتن وی نکرده بود.

در سال ۲۰۱۰ تحقیقات داخلی سیا به این نتیجه رسید که یک زنجیره از اشتباه‌ها باعث شد که این پزشک ۳۲ ساله، هومن البلاوی، امکان رخنه و عبور خیلی راحت و آسان به پایگاه بسیار امن و محافظت‌شده سیا را داشته باشد. بدون اینکه کسی او را بازرسی بدنی کند از پست‌های بازرسی بگذرد و در جمع کثیری از افسران سیا که مشتاقانه منتظر ملاقات با وی بودند، حاضر شود. البلاوی قول داده بود که می‌تواند ایمن‌الظواهری، معاون اسامه بن لادن، رهبر القاعده، را به آنها تحویل دهد و در روز واقعه با ادعای داشتن خبری در این باره با خودروی بمب‌گذاری شده به سرعت خود را به قلب پایگاه سیا در خوست رسانده بود.

سال‌ها قبل هم یک پشتون پاکستانی به نام ایمل خان کانسو ضربه‌ای سخت به سیا و افسانه نفوذناپذیری آنها وارد کرده بود. او در سال ۱۹۹۳ طی عملیاتی بسیار پیچیده در نزدیکی مقر مرکزی سیا (لانگلی ویرجینیا) مستقر و از همان‌جا موفق به هدف قرار دادن پنج نیروی سیا شده بود. (دو نفر از آنها کشته و سه نفر زخمی شدند.) او چند سال بعد شناسایی و دستگیر و در سال ۲۰۰۲ با تزریق سم به بدنش در آمریکا کشته شد. صدها هزار نفر در پاکستان از پیکر او استقبال و بسیاری از مردم پاکستان به مثابه یک قهرمان به او نگاه کردند.

نحوه خروج خفت‌بار آمریکایی‌ها از افغانستان و مجموع ضرباتی که سیا و نظامیان آمریکا در





این سال‌ها خورده‌اند از عوامل مؤثر در افزایش ترس رژیم‌های سعودی و صهیونیستی هستند. به اعتراف عاموس یادلین صهیونیست (رئیس سابق امان)، شکست آمریکا در افغانستان یک شکست فاحش اطلاعاتی بود و بنا بر تحلیل عبدالباری عطوان در رأی‌الیوم و تحلیل سلیمان صالح در الجزیره، صهیونیست‌ها از تکرار سرنوشت آمریکا در افغانستان، برای خودشان دچار بیم شده‌اند. رژیم سعودی نیز چنین وضعیتی دارد و به وحشت افتاده است. هیو مایلز، تحلیلگر و کارشناس مسائل خاورمیانه، معتقد است که مقامات سعودی حق دارند از خروج آمریکا از افغانستان و قدرت گرفتن طالبان در این کشور، با توجه به احتمال در معرض خطر قرار گرفتن امنیت حکمرانی‌شان، احساس ناراحتی، نارضایتی و نگرانی کنند. مایلز معتقد است: «آل سعود هم اکنون با وضعیتی نگران‌کننده در افغانستان مواجه است؛ زیرا خاندان حاکم بر عربستان همانند دولت پیشین افغانستان، برای در امان ماندن از دشمنان خارجی و تهدیدهای داخلی بر آمریکا تکیه کرده‌اند.» همچنین کریستین کوتس اولریچسن، کارشناس خاورمیانه و عضو مرکز علمی سیاست عمومی بیکر در دانشگاه رایس، خاطرنشان کرد: حملات شکل گرفته علیه آرامکو، شرکت نفتی غول‌پیکر سعودی، در سپتامبر ۲۰۱۹ باعث شد تا تضمین‌های امنیتی ارائه شده از سوی واشنگتن به ریاض به شدت زیر سؤال برود. مسئول کمیسیون سیاست خارجی اتحادیه اروپا هم تصریح کرده است که دیگر نمی‌توان به آمریکا متکی بود و اروپا هم باید برای خود فکری کند....

وضعیت خفت‌بار شکست آمریکا در افغانستان به گونه‌ای است که دو عضو اصلی کمیته روابط خارجی سنا، باب منندز، دموکرات اهل نیوجرسی، و جیمز ریش، جمهوری‌خواه اهل آیداهو، هر دو به شدت به دولت بایدن حمله کرده و خروج آمریکا از افغانستان را شکستی مفتضحانه دانسته‌اند. بلینکن برای پاسخگویی به آنها در سنا حاضر شده، ولی خشم نمایندگان همچنان به قوت خود باقی است.

نتیجه‌گیری

تعطیلی سفارت آمریکا و منهدم شدن پایگاه سیا در کابل از نشانه‌های مهم غافلگیری، تحقیر و شکست آمریکایی‌ها در افغانستان است. پایگاه سیا در افغانستان (پایگاه عقاب) از مراکزی بود که بر همه امور امنیتی و اطلاعاتی آمریکا در افغانستان و منطقه پیرامون آن (از جمله ایران) اثر می‌گذاشت و امروز دولت ایالات متحده آمریکا چنین پایگاهی را از دست داده است (هرچند آنها تلاش خواهند کرد به شیوه‌های دیگر از جمله از طریق جاسوسان محلی به فعالیت اطلاعاتی خود ادامه دهند). ضربات مهلک دیگری نیز طی سال‌های گذشته بر پیکر سیا وارد شده بود از جمله هلاکت ۷ مأمور ارشد سیا در پایگاه خوست به دست یک دکتر اردنی و نیز سقوط هواپیمایی که



احتمالا حامل مایکل دی. اندریا بود. وضعیت کنونی سبب ترس دولت‌هایی چون سعودی و رژیم صهیونیستی شده است، زیرا افسانه شکست‌ناپذیری آمریکایی‌ها به‌ویژه تصویر هالیوودی و خارق‌العاده آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا- سی‌آی‌اِی- که حامیان اصلی این رژیم‌ها هستند، در هم شکسته شده است.



چشم‌انداز حضور ترکیه در افغانستان



رویداد

ترکیه از جمله کشورهایی است که در قالب ناتو در افغانستان حضور داشته است؛ اما براساس توافق صلح طالبان و آمریکا، نیروهای این کشور نیز همراه سایر نیروهای خارجی باید از افغانستان خارج شوند. طالبان چه پیش از تصرف کابل، پایتخت افغانستان، در ۲۴ مرداد ۱۴۰۰/۱۵ آگوست ۲۰۲۱، چه پس از آن، همواره با ماندن ترکیه در افغانستان به بهانه حفاظت از فرودگاه بین‌المللی کابل مخالفت کرده است. اما تحولات افغانستان، به‌ویژه انفجار فرودگاه کابل در ۴ شهریور ۱۴۰۰/۲۶ آگوست ۲۰۲۱، و کشته شدن حدود ۱۷۰ شهروند افغانستانی و تعدادی نیروی آمریکایی باعث توجه بیشتر به موضوع حضور ترکیه در افغانستان شد؛ به‌گونه‌ای که طالبان و ترکیه در این خصوص با یکدیگر مذاکره کردند.

حضور نیروهای ترکیه در افغانستان می‌تواند از ابعاد مختلف برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت باشد. بر این اساس، در این یادداشت درصدد هستیم چشم‌انداز این حضور را ترسیم کنیم.

تحلیل رویداد

با قطعی شدن خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، موضوع ماندن نیروهای نظامی ترکیه برای محافظت از فرودگاه بین‌المللی کابل مطرح شد. طالبان به‌صراحت با این موضوع مخالفت کرد و از آنکارا خواست تا نیروهای خود را از افغانستان خارج کند؛ در غیر این صورت با آنها به‌عنوان اشغالگر رفتار می‌شود. با وجود این، طالبان خواستار قطع روابط با ترکیه نبود. پس از تصرف کابل توسط طالبان، این گروه بارها برای همکاری با آنکارا اعلام آمادگی کرده و خواستار حضور اقتصادی، فنی، آموزشی و مدیریتی ترکیه بوده است.

طالبان کشوری را در اختیار گرفته که جنگ‌زده است و سال‌ها دچار بی‌ثباتی بوده است؛ به همین دلیل، حکومت طالبان با کمبودها و نقص‌های زیادی در حوزه‌های اقتصادی، آموزشی، فنی، ساختاری، نظامی و امنیتی روبرو خواهد شد. انفجار فرودگاه کابل یکی از نمونه‌های ضعف و چالش‌های آینده طالبان است. از نظر طالبان، ترکیه از جمله کشورهایی است که می‌تواند در رفع این نواقص کمک کند و منافعی برای این گروه داشته باشد. این منافع عبارت‌اند از: تأمین نیازهای



اقتصادی، رفع نقایص فنی، آموزش نیروهای نظامی و فنی، مشارکت در بازسازی افغانستان و به رسمیت شناختن حکومت طالبان.

با وجود این، طالبان و آنکارا درباره نوع حضور ترکیه در افغانستان اختلاف دارند؛ به عبارت دیگر هرچند دو طرف بر سر حضور اقتصادی ترکیه در افغانستان توافق دارند، اما طالبان مخالف حضور نظامی-امنیتی ترک‌ها به‌ویژه در فرودگاه کابل است. با این حال ترکیه از مخالفت طالبان با حضور نیروهایش در افغانستان ناامید نخواهد شد و بر خواسته خود اصرار خواهد کرد؛ زیرا منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای خود در نظر گرفته و به دنبال تحقق آنهاست. این منافع عبارت‌اند از:

- بهبود روابط با آمریکا و ناتو: اختلاف‌های ترکیه با آمریکا و ناتو از جمله اقدام ترکیه در خرید سامانه موشکی اس ۴۰۰ روسی، رفتارهای توسعه‌طلبانه اردوغان و تحریم‌های اقتصادی، با به قدرت رسیدن جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا که در مواضع خود نشان داده است رویکرد مثبتی به ترکیه ندارد، نگرانی زیادی برای دولت حاکم در ترکیه ایجاد کرد. به همین دلیل، اردوغان درصدد است زمینه‌هایی جدید برای همکاری با آمریکا و ناتو ایجاد کند تا بتواند اختلاف نظرها درباره مسائل دیگر و پیامدهای منفی آن برای خود را تعدیل کند.

- تقویت نفوذ در آسیای مرکزی: حضور ترکیه در افغانستان که دارای قومیت‌هایی است که ارتباط مستقیمی با کشورهای آسیای مرکزی دارند، می‌تواند باعث تسهیل حضور و نفوذ بیشتر ترک‌ها در این کشورها که دارای اشتراکات مذهبی، زبانی و تاریخی زیادی با ترکیه هستند، شود. به این ترتیب، ترکیه علاوه بر نزدیک کردن خود به «جهان ترک»، می‌تواند خود را به‌عنوان یک قدرت در این منطقه معرفی و از این حضور علیه قدرت‌های دیگر از جمله روسیه استفاده کند.

- ایجاد ابزار فشار: اردوغان با حضور در افغانستان علاوه بر امکان ارتباط مستقیم با گروه‌های حامی خود در آسیای مرکزی، می‌تواند از اویغورهای این کشور و اویغورهای چین بیش از پیش حمایت و حتی با گروه‌های ضدایرانی نیز رابطه برقرار کند. به هر میزان که ترکیه در این امر موفق شود، ابزار فشاری علیه روسیه، چین و ایران در اختیار خواهد داشت و از آن در معادلات منطقه استفاده خواهد کرد.

- منافع اقتصادی: حضور ترکیه در کشوری که بر اثر جنگ تخریب شده، نیازمند بازسازی زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری و مدیریت فنی و اقتصادی است که به‌طور قطع سود خوبی دارد. علاوه بر این، حضور ترکیه در افغانستان، نقش ترک‌ها در طرح‌های اقتصادی چین از جمله طرح کمربند و جاده را افزایش می‌دهد.

علاوه بر منافع یادشده، اشتراکات مذهبی و فرهنگی ترکیه و افغانستان، نگاه مثبت مردم افغانستان به ترکیه و قدرت نرم ترک‌ها در این کشور، روابط خوب آنکارا با بازیگران و





شخصیت‌های محلی بانفوذ، همکاری و روابط بسیار نزدیک با قطر و پاکستان به‌عنوان دو بازیگر اصلی و تأثیرگذار بر طالبان، حمایت آمریکا و اروپا، پذیرش توان و نقش ترک‌ها در مسائل فنی، مدیریتی و اقتصادی توسط طالبان، نیاز طالبان به مورد شناسایی قرار گرفتن از سوی جامعه بین‌الملل و ناتوانی طالبان در مسائل فنی، مدیریتی، آموزشی، امنیتی و اقتصادی، و سرانجام اسلامی و به‌ویژه سنی بودن دولت اردوغان از عوامل مهمی هستند که امکان حضور و نفوذ ترکیه در افغانستان را فراهم می‌کنند.

در این میان انفجار فرودگاه کابل حضور ترکیه در افغانستان را تقویت کرد، چون این انفجار حس ناامنی و چالش‌هایی را که در آینده برای طالبان متصور است، و نیز ضعف طالبان را نمایان کرد. این مسئله ترکیه را در اصرار بر پیش‌فرض خود مبنی بر توان مدیریت و رفع مشکلات فنی و امنیتی و بر این اساس، درخواست خود مصمم‌تر می‌کند.

با وجود این، ترکیه برای این حضور، با چالش‌ها و موانعی نیز مواجه است. جدا از مخالفت طالبان که پیش از این توضیح داده شد و مخالفت‌های احزاب و گروه‌های داخلی ترکیه که در تصمیم‌های اردوغان تأثیری ندارد، مخالفت قدرت‌هایی مانند روسیه و ایران، مهم‌ترین چالشی است که پیش روی آنکارا قرار دارد؛ چون این دو کشور که از بازیگران درگیر در بحران افغانستان هستند، هرگونه نقش مؤثر ترکیه در افغانستان را چه در قالب ناتو یا در قالب خارج از ناتو و براساس اهداف و سیاست‌های آنکارا، نمی‌پذیرند. ترکیه و روسیه نسبت به تجربه رفتاری ترکیه در سوریه و قفقاز و مناطق دیگر نگاه مثبتی ندارند و بر این باورند که ترک‌ها اهدافی فراتر از اهداف اعلام‌شده را در افغانستان دنبال خواهند کرد. تجربه چندین نمونه انتقال شبه‌نظامیان و مزدوران خارجی به مناطق درگیری که ترکیه انجام داد، عضویت در ناتو و مذاکره و توافق با آمریکا درباره حفاظت از فرودگاه بین‌المللی کابل باعث بدبینی روسیه و ایران به حضور ترکیه در افغانستان شده است.

نتیجه‌گیری

خلاً ایجادشده در افغانستان، اردوغان را برای حضور و نفوذ بیشتر در این کشور تحریک کرده است. علاوه بر حضور نداشتن قدرت برتر داخلی و خارجی در افغانستان، امنیت و اقتصاد این کشور نیز دچار خلأ است. می‌توان گفت آینده حضور ترک‌ها در افغانستان به عواملی مانند رفع یا ماندگاری مشکلات سیاسی، امنیتی و اقتصادی این کشور و نقش بازیگرانی مانند روسیه، ایران و چین در رفع این خلأها و نحوه مخالفت با حضور ترکیه، بستگی دارد.

ارزیابی عوامل تأثیرگذار بر حضور ترکیه در افغانستان نشان می‌دهد که وزن پیش‌ران‌ها بیشتر از پسران‌هاست. بر این اساس احتمال دارد که طالبان به‌اجبار مواضع سخت خود را در قبال حضور نظامی-امنیتی نیروهای ترک تعدیل کند و در معادلات افغانستان برای ترکیه نقش قائل شود.



دلایل و پیامدهای شکست اسلام‌گرایان مغرب در انتخابات پارلمانی



رویداد

حزب اخوانی عدالت و توسعه مغرب در انتخابات پارلمانی که در ۱۷ شهریور ۱۴۰۰ برگزار شد، پایین‌ترین کرسی را کسب کرد و شکست سهمگینی را متحمل شد. بر اساس گزارش‌های رسانه‌ای از نتایج انتخابات، حزب لیبرال «التجمع الوطني للأحرار»^۱ به رهبری عزیز اخنوش^۲ (از نزدیکان پادشاه مغرب) بیشترین کرسی‌های پارلمان را کسب کرد و حزب اخوانی عدالت و توسعه پس از ۱۰ سال حکومت، رتبه هشتم را در این انتخابات به‌دست آورد. چنین شکست چشم‌گیر و تاریخی حزب عدالت و توسعه در کارنامه اسلام سیاسی، به‌عنوان شکست آخرین دولت اسلام‌گرا در منطقه شمال آفریقا تلقی می‌شود. پیش از این نیز حزب النهضه تونس پس از تعلیق پارلمان و دولت، شکست بزرگی را متحمل شد. این اتفاقات سؤال‌هایی را در اذهان عمومی مردم و جامعه نخبگان شمال آفریقا ایجاد کرده است که دلایل و پیامدهای شکست اسلام‌گرایان در مغرب چیست؟ آیا می‌توان گفت روند اسلام سیاسی در منطقه به پایان رسیده یا در حال گذار از بحران است؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها در این یادداشت، دلایل و پیامدهای این شکست تاریخی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

تحلیل رویداد

حزب اخوانی عدالت و توسعه در سال ۲۰۱۱ در فضای اعتراضات بهار عربی و دستور شاه برای اصلاح قانون اساسی، از فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و به قدرت رسید.^۳ این حزب در انتخابات ۲۰۱۶ نیز با کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان^۴ برنده انتخابات مغرب شد. وزیر کشور، عبدالوفا لفتیت، در کنفرانسی مطبوعاتی اظهار داشت: حزب جمعیت ملی

۱. حزب جمعیت ملی آزادگان

۲. اخنوش به‌عنوان یکی از شخصیت‌های مطرح در فضای سیاسی مغرب، از سال ۲۰۰۷ که وزارت کشاورزی را در دست گرفت، همواره در رقابت‌های انتخاباتی حضور داشته است. او همچنین در کنار سیاست، به تجارت می‌پردازد و از سیاستمداران ثروتمند مغرب به‌شمار می‌رود. به گفته رسانه‌ها، عزیز اخنوش از افراد بسیار نزدیک به محمد ششم، پادشاه این کشور است.

۳. محمد حرمه، «المغرب.. الملك يعين عزیز اخنوش رئيسا للحكومة»، ۲۰۲۱/۰۹/۱۱، www.saharamedias.net.

۴. حزب عدالت و توسعه در انتخابات ۲۰۱۶، ۱۲۵ کرسی را در اختیار داشت.



آزادگان با کسب ۹۷ کرسی بیشترین آرا را کسب کرد و حزب اصالت و مدرنیسم^۱ ۸۲ کرسی، حزب جنبش مردمی^۲ ۲۶ کرسی و حزب پیشرفت و سوسیالیسم^۳ ۲۰ کرسی به دست آوردند و حزب عدالت و توسعه نیز با کسب ۱۲ کرسی کاهش چشمگیری را ثبت کرد.

وزارت کشور میزان مشارکت را ۳۵/۵۰ درصد اعلام کرد و گزارش داد: میزان مشارکت در برخی مناطق جنوبی ۶۶ درصد بود که در مقایسه با انتخابات سال ۲۰۱۶ که ۴۳ درصد اعلام شده بود، کمی افزایش داشت. این رأی‌گیری برای اولین بار در تاریخ مغرب در یک روز شامل انتخابات پارلمانی با ۳۹۵ کرسی و انتخابات منطقه‌ای و محلی با بیش از ۳۱ هزار کرسی بود که به گفته ناظران موجب افزایش میزان مشارکت شد.^۴

برخی احزاب سیاسی از جمله حزب عدالت و توسعه، ائتلاف فدرال چپ‌گرا و حزب سوسیالیست متحد گزارش‌هایی از برخی تخلف‌ها و نقض قوانین رأی‌گیری از جمله رشوه دادن به رأی‌دهندگان و عدم اطمینان از هویت‌های آنها ارائه کردند و از مقامات مغرب خواستند برای مقابله با این تخلفات وارد عمل شوند.^۵

محمد ششم، پادشاه مغرب، پس از انتخابات، نخست‌وزیر را از حزبی که بیشترین کرسی را در پارلمان به دست آورده یعنی حزب جمعیت ملی آزادگان انتخاب کرده و قرار است نخست‌وزیر مکلف، عزیز اخنوش که از این حزب است، کابینه جدیدی با عمر پنج‌ساله تشکیل دهد. به این ترتیب حزب عدالت و توسعه که در چارچوب بهار عربی ۲۰۱۱ به قدرت رسید، شکست سختی خورد و سهمش از ۱۲۵ کرسی در پارلمانی که دوره‌اش رو به پایان است، به ۱۲ کرسی در پارلمان جدید رسید.

الف) دلایل شکست اسلام‌گرایان مغرب

برخلاف موارد اخوان در مصر، تونس، سودان و... کنار رفتن اخوان مغرب در فضایی آزاد و دموکراتیک صورت گرفت. ممکن است عده‌ای دلایل شکست اخوان را به انواع محدودیت‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حاکمیتی یا انواع تبلیغات سوء ربط دهند که اتفاقاً این‌طور نبوده است. حتی از لحاظ هویتی، اخوان مغرب یکی از لیبرال‌ترین و عمل‌گراترین احزاب اخوانی جهان عرب است و نمی‌توان به راحتی از یک «تفرع عمومی ضداسلام‌گرایی» در فضای اجتماعی مغرب سخن گفت.^۶



۱. حزب الأصالة والمعاصرة
 ۲. حزب الحركة الشعبية
 ۳. حزب التقدم والاشتراكية
 ۴. الحرة، «هزيمة قاسية للإسلاميين في الانتخابات البرلمانية المغربية»، ۲۰۲۱/۰۹/۰۹، www.alhurra.com
 ۵. بوعلام غبشي، «ماهي أسباب التسونامي السياسي الذي قد يؤشر لنهاية العدالة والتنمية؟»، ۲۰۲۱/۰۹/۰۹، www.france24.com/ar
 ۶. محمدرضا عشوری مقدم، «شکست اخوان مغرب و طرح یک ملاحظه»، ۱۹ شهریور ۱۴۰۰، یادداشت‌های مطالعات اسلام سیاسی در کانال تلگرام، @mr_ashoori.



شکست حزب اخوان به این دلیل بود که طی سال‌های حضور در قدرت به شعارهای اسلام‌گرایانه‌اش عمل نکرد؛ نمونه آن اوضاع نابسامان بیکاری در مغرب و پذیرش عادی‌سازی روابط با اسرائیل است که با امضای شخص نخست‌وزیر اخوانی صورت گرفت و در تاریخ هم ماندگار شد. عمل‌گرایی و تنازل بیش از حد اخوان، آنان را از چشم افکار عمومی انداخت. ناتوانی این حزب در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردمی که با هدف بهبود شرایط زندگی خود به این حزب رأی داده بودند،^۱ از عوامل دیگر شکست این حزب بود. در ادامه به تشریح موردی دلایل شکست اسلام‌گرایان مغرب می‌پردازیم.

۱. از دست دادن پایگاه اجتماعی: حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، پایگاه اجتماعی خود را میان مردم و جامعه نخبگان مغرب از دست داد و به‌نوعی از عرصه سیاسی به حاشیه رانده شد. رشید لرزق، استاد علوم سیاسی مغرب، معتقد است که حزب عدالت و توسعه در طول حکومت خود انتظارات شهروندان مغربی را در زمینه بهداشت، تحصیلات و بهبود کیفیت زندگی برآورده نکرده است^۲ و این مسئله موجب سلب اعتماد مردم به این حزب شد.

۲. عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی: زمانی که نخست‌وزیر سعدالدین العثماني به بهانه تأمین منافع ملی توافق عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی^۳ را امضا کرد، محبوبیت این حزب میان مردم و جامعه نخبگان مغرب از بین رفت و این نکته‌ای است که بسیاری از کارشناسان بر آن توافق دارند. در این رابطه احمد بوز می‌گوید: بسیاری از مردم مغرب متوجه شده‌اند که حزب عدالت و توسعه به‌رغم شعارها و وعده‌های آرمانی، شیوه‌های مغایری را پیش گرفته‌اند. این دوگانگی گفتمان، به‌ویژه پس از امضای قرارداد عادی‌سازی بین مغرب و اسرائیل در ابتدای سال جاری، موجب بی‌اعتباری حزب میان محافل مردمی شد.

۳. حمایت پادشاه مغرب از احزاب لیبرال: با تغییر قانون اساسی مغرب در سال ۲۰۱۶، کابینه این کشور نسبت به گذشته اختیارات بیشتری به‌دست آورد. در این مقطع حزب عدالت و توسعه توانست با کسب بیشترین میزان کرسی‌ها در مغرب، دولت تشکیل دهد. با وجود این پادشاه مغرب همچنان اختیارات زیادی داشت و تحت تأثیر نفوذ او، نظام حاکم اجازه شکل‌گیری یک اکثریت پارلمانی غیرهمسو با دربار را نمی‌داد. با این حال طی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۶، پادشاه مغرب با هدف کاهش قدرت و نفوذ حزب عدالت و توسعه و با استفاده از احزاب همسو از جمله حزب مجمع ملی آزادگان، موانع زیادی در

۱. همان.

۲. موقع اِسبوتنیک نیوزعربیک، «هزيمة مؤلمة... أسباب خسارة حزب العدالة والتنمية المغربي الانتخابات»، <https://arabic.sputniknews.com>، ۲۰۲۱/۰۹/۰۹

۳. در ۲ دی ۱۳۹۹ توافق‌نامه عادی‌سازی روابط میان دو کشور مغرب و رژیم صهیونیستی، در حضور محمد ششم، پادشاه مغرب، به امضای سعدالدین العثماني رسید.





فرایند تشکیل دولت جدید ایجاد کرد و این حزب اسلام‌گرا را ناگزیر از کنار گذاشتن عبدالله بن کیران، رهبر کاریزماتیک خود از منصب نخست‌وزیری کرد. از سوی دیگر به حاشیه راندن بن کیران موجب روی گردانی سبد رأی اسلام‌گراها از این حزب شد و در نتیجه این حزب ضعیف‌ترین نتایج خود را در انتخابات پارلمانی اخیر به دست آورد.^۱

۴. اشتباه انتخاباتی حزب عدالت و توسعه: برخی ناظران معتقدند که یکی از دلایل شکست حزب عدالت و توسعه در انتخابات محلی، معرفی تعداد کم نامزد انتخاباتی در مقایسه با تعداد نامزدهای حزب رقیب بوده است؛ زیرا پیروزی هر حزبی در انتخابات محلی به تعداد نامزدهای معرفی شده بستگی دارد. در این انتخابات حزب جمعیت ملی آزادگان حدود ۲۶ هزار نامزد انتخاباتی برای کسب کرسی محلی معرفی کرده بود، در حالی که حزب عدالت و توسعه لیست ۹ هزار نفری ارائه داده بود.^۲ عمر الشراوی، استاد دانشگاه و تحلیلگر سیاسی مغربی، معتقد است که هر چه تعداد نامزدها بیشتر باشد، سهم موفقیت در انتخابات بیشتر خواهد شد؛ به‌ویژه که تعداد رأی‌دهندگان در انتخابات محلی بر انتخابات قانون‌گذاری نیز تأثیر مثبت خواهد گذاشت.^۳

۵. ائتلاف احزاب مخالف در مغرب: روزنامه‌نگار مغربی، یونس مسکین، شکست حزب اسلام‌گرا را ناشی از یک برنامه‌ریزی هماهنگ‌شده برای قطع بال حزب عدالت و توسعه و جلوگیری از تکرار پیروزی‌های آنها در انتخابات‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ می‌داند. در واقع وی معتقد است که با تسامح و تبانی احزابی که توانایی مالی زیادی در کشور دارند، افراد بسیاری برای جذب به احزاب مخالف حزب اسلام‌گرا ترغیب و تشویق شده‌اند.^۴

یونس مسکین خاطر نشان کرد که پروژه عادی‌سازی تأثیر زیادی در جهت‌گیری رأی مردم گذاشته و نوعی شوک سیاسی بین گروه‌های طرفدار حزب عدالت و توسعه ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که شاهد عدم حمایت مردم از حزب خود در این انتخابات بودیم.^۵

(ب) پیامدهای شکست اسلام‌گرایان

۱. انشعاب میان حامیان حزب عدالت و توسعه: شامه درشول، نویسنده و پژوهشگر سیاسی، در مصاحبه خود با اسپوتنیک درباره پیامدها این شکست و آینده حزب اسلام‌گرای مغرب گفت که وضعیت کنونی حزب

۱. اندیشکده جریان، «نتایج انتخابات پارلمانی مغرب ۲۰۲۱»، ۲۰/۰۶/۱۴۰۰، <https://jaraian.com>.

۲. المیادین نت، «ما سبب فشل حزب العدالة والتنمية المغربي في الانتخابات التشريعية؟»، ۰۹/۰۹/۲۰۲۱، www.almayadeen.net.

۳. موقع الأناضول، التطبيع وراء خسارة "العدالة والتنمية" انتخابات المغرب، ۰۹/۰۹/۲۰۲۱، <https://www.aa.com>.

۴. المیادین نت، «ما سبب فشل حزب العدالة والتنمية المغربي في الانتخابات التشريعية؟»، ۰۹/۰۹/۲۰۲۱، www.almayadeen.net.

۵. همان.





عدالت و توسعه ممکن است این حزب را به سمت انشعاب سوق دهد تا یک حزب جدید ایجاد کند که در دوره دولت فعلی روی خود کار کند و چشم به انتخابات آینده داشته باشد.^۱

برخی کارشناسان یکی از دلایل افول حزب عدالت و توسعه را حضور نداشتن عبدالاله بن کیران در صحنه رهبری این حزب دانسته‌اند. سعدالدین العثماني از لحاظ کاریزما مانند بن کیران نبود. اختلافات داخلی از زمان برکناری بن کیران از سمت نخست‌وزیری تا قبل از انتخابات فعلی ادامه داشت که از جمله آنها اختلاف بن کیران با العثماني بر سر پذیرش زبان فرانسوی در مدارس کشور بود که خود در انشعاب حزب کمک کرده است.

۲. رشد تفکرات لیبرال و حامی اسرائیل در شمال آفریقا: با روی کار آمدن لیبرال‌ها و شکست اسلام‌گرایان در مغرب، تفکرات لیبرال در کشور گسترش خواهد یافت و در دولت جدید شاهد تقویت روابط مغرب با اسرائیل خواهیم بود؛ زیرا نخست‌وزیر جدید مغرب بارها نظر مساعد خود را درباره عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی اعلام کرده است؛ در حالی که حزب عدالت و توسعه مخالف سازش بودند.^۲

۳. تلاش برای بازیابی اسلام‌گرایی: فرانسوا بورگا، پژوهشگر فرانسوی جنبش‌های اسلامی، معتقد است که جریان اسلام سیاسی در مغرب به پایان نرسیده است، اما دوره رهبران کنونی که جریان اسلام سیاسی را راهبری می‌کردند به پایان رسیده است و در مرحله انتقال از نسلی به نسل دیگر، اسلام سیاسی به حیات خود ادامه خواهد داد. ابو هنیه نیز معتقد است که در آینده شاهد موج‌ها، احزاب و جنبش‌های جدید اسلام سیاسی در منطقه خواهیم بود؛ به این معنی که نسل جدید اسلام را به‌عنوان مرجع سیاسی خود در نظر گرفته و همه اشتباه‌هایی را که نسل قبلی مرتکب شده است، اصلاح خواهند کرد.^۳

نتیجه‌گیری

ظاهراً حذف اسلام‌گرایان مغرب آشی بوده که در آشپزخانه دربار تهیه و توسط اخوان مصرف شده است. گرچه نمی‌توان آن را پایان کار اخوان مغرب دانست، ولی گمان می‌رود مانند مصر و تونس، دست‌کم دو دهه‌ای را در حالت کما و بازیابی توان خود در عرصه سیاسی و اجتماعی سپری خواهند کرد و در صورت حضور مجدد در عرصه آینده و احتمالاً با نشان‌واره جدید، وابستگی بیشتری به دربار و دولت در سایه خواهند داشت. بنابراین با این تحولات، آینده سیاسی احزاب اخوانی در منطقه شمال آفریقا به‌خصوص مغرب همچنان در ابهام است.

۱. موقع إسموتیک نیوزعربیک، پیشین.

۲. محمد حرمه، پیشین.

۳. موقع عربی ۲۱، «محللون یشرحون لـ عربی ۲۱ أسباب خسارة العدالة والتنمية»، ۱۰/۹/۲۰۲۱،

<https://arabi21.com>



بررسی واکنش‌های بین‌المللی به تشکیل کابینه در لبنان



رویداد

روز جمعه ۱۹ شهریور ۱۴۰۰ در یک دیدار مشترک سه‌جانبه، میشل عون (رئیس‌جمهور)، نبیه بری (رئیس پارلمان) و نجیب میقاتی (نخست‌وزیر لبنان) فرمان تشکیل دولت لبنان را به امضا رساندند تا این کشور با گذشت بیش از یک سال از استعفای دولت به رهبری حسان دياب، از بن‌بست سیاسی خارج شود. دولت جدید لبنان به‌رغم بسیاری از کارشکنی‌های داخلی و خارجی، پس از نزدیک به یک سال خلأ سیاسی، در نهایت با میانجی‌گری‌های بی‌طرفانه حزب‌الله تشکیل شد. رهبران و مقامات کشورهای منطقه و جهان در بیانیه‌هایی جداگانه از تشکیل دولت جدید لبنان با ۲۲ وزیر استقبال کردند. در این نوشتار به بررسی واکنش‌های بین‌المللی به تشکیل کابینه در لبنان خواهیم پرداخت.

تحلیل رویداد

پس از ۱۳ ماه بن‌بست سیاسی، میشل عون، رئیس‌جمهور لبنان، فهرست اعضای معرفی‌شده برای کابینه این کشور را که نجیب میقاتی، نخست‌وزیر، تعیین کرده است، امضا کرد و در نهایت پس از ماه‌ها، دولت جدید لبنان به ریاست میقاتی تشکیل شد. با اعلام این خبر، مسئولان دولت لبنان، مقامات و رهبران کشورهای منطقه و جهان در بیانیه‌هایی جداگانه از تشکیل دولت جدید لبنان استقبال کردند. آنتونیو گوتش، دبیرکل سازمان ملل، نیز در بیانیه‌ای با استقبال از تشکیل دولت جدید لبنان، از این دولت خواست برنامه اصلاحات مشخصی را اجرا کند. گوتش در این بیانیه بر تعهد سازمان ملل برای حمایت از لبنان در تقویت حاکمیت، ثبات و استقلال سیاسی خود مطابق توافق‌نامه طائف، اعلامیه بعداً و اجرای قطعنامه‌های ۱۷۰۱ (۲۰۰۶) و ۱۵۵۹ شورای امنیت (۲۰۰۴) و سایر قطعنامه‌های مرتبط برای ثبات لبنان و منطقه تأکید و ابراز امیدواری کرد که نجیب میقاتی، نخست‌وزیر جدید، بتواند همه‌گروه‌های لبنانی را گرد هم آورد تا ملت لبنان بتواند از بحران فاجعه‌باری که در آن به‌سر می‌برد، عبور کند.^۱ سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا و وزیر امور خارجه بریتانیا روز جمعه از تشکیل دولت جدید لبنان به نخست‌وزیری نجیب میقاتی استقبال کردند. دولت آمریکا نیز از تشکیل دولت لبنان پس از ۱۳ ماه انتظار استقبال کرد و خواستار «اقدامات فوری» برای اصلاح اقتصاد این کشور شد. ند پرایس،

۱. خبرگزاری فارس، «واکنش دبیرکل سازمان ملل به تشکیل دولت جدید لبنان»، ۲۰ شهریور ۱۴۰۰، قابل‌بازیابی



سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، گفت: ایالات متحده از اعلام موافقت رهبران لبنان برای تشکیل دولت جدید به رهبری نجیب میقاتی، نخست‌وزیر منتخب، استقبال می‌کند. ما خواستار تأیید سریع دولت از سوی پارلمان هستیم تا کابینه جدید بتواند اقدامات مشخصی برای مقابله با وخامت اوضاع اقتصادی در لبنان انجام دهد.^۱

وزارت خارجه روسیه نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد که مسکو از این گام مهم به‌منظور تثبیت اوضاع سیاسی داخل لبنان و ایجاد شرایط لازم برای خروج این کشور از بحران اقتصادی و اجتماعی طولانی‌مدت استقبال می‌کند. این وزارتخانه افزود: ما بر موضع قاطع روسیه در حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان و ضرورت حل همه مسائل توسط خود لبنانی‌ها بدون هیچ دخالت خارجی تأکید می‌کنیم.^۲

امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، هم با استقبال از تشکیل دولت در لبنان آن را گامی ضروری خواند و گفت: سیاستمداران لبنانی باید تعهدات لازم را برای انجام اصلاحاتی که به جامعه بین‌المللی اجازه می‌دهد به لبنان کمک کند، داشته باشند. وی اصلاحات را «گامی ضروری» برای «رهایی کشور از بحران عمیقی که در آن قرار دارد» توصیف کرد. در بیانیه ریاست جمهوری فرانسه آمده است که این یک اقدام ضروری برای خروج لبنان از بحران عمیقی است که در آن قرار دارد.

انگلیس نیز از تشکیل دولت جدید لبنان به ریاست میقاتی استقبال و بر لزوم اصلاحات فوری در این کشور تأکید کرد. دومینیک راب، وزیر امور خارجه انگلیس، گفت که کشورش از دولت جدید حمایت می‌کند، اما این دولت باید اقدامات مشخصی انجام دهد. تشکیل دولت جدید لبنان باید با اجرای اصلاحات فوری و نتیجه‌گیری شفاف تحقیقات درباره انفجار غم‌انگیز در بندر بیروت و برگزاری انتخابات در زمان مناسب سال آینده همراه باشد. دومینیک راب در ادامه حمایت لندن از بیروت را مشروط کرد و یادآور شد: انگلیس از لبنان حمایت می‌کند، اما باید شاهد اقدامی هماهنگ [از سوی دولت جدید لبنان] باشیم.

روسیا الیوم نوشت که یک منبع در دبیرخانه اتحادیه عرب گفت: امید و آمال مردم لبنان به تشکیل این دولت و گام‌های اصلاحی که در چارچوب صلاحیت‌های قانونی خود اتخاذ خواهد کرد، گره زده شده است چون در کاهش بحران اقتصادی و انسانی که مردم این کشور با آن مواجه هستند، نقش دارد. این منبع افزود: اتحادیه عرب به همراهی و حمایت از لبنان برای خروج از وضعیت دشوار کنونی به



۱. خبرگزاری ایسنا، «استقبال بین‌المللی از تشکیل دولت لبنان»، ۲۰ شهریور ۱۴۰۰، قابل‌بازیابی در:

<https://www.isna.ir/news/1400062014162/>

۲. خبرگزاری روزنامه اطلاعات، «استقبال جهانی از تشکیل دولت جدید لبنان»، ۲۱ شهریور ۱۴۰۰، قابل‌بازیابی در: <https://www.ettelaat.com/?p=578183>



وضعیتی باثبات‌تر ادامه می‌دهد تا لبنان ثبات خود را به‌دست آورد.^۱ احمد ابوالغیط، دبیرکل اتحادیه عرب، از تشکیل دولت جدید لبنان پس از وضعیت بن‌بست سیاسی که بیش از سیزده ماه به طول انجامید، استقبال و خاطر نشان کرد که اتحادیه عرب همچنان از لبنان برای خروج از شرایط دشوار کنونی به وضعیتی باثبات‌تر که در آن لبنان تعادل خود را به‌دست آورد، حمایت و پشتیبانی می‌کند. دوحه نیز از اعلام تشکیل دولت جدید لبنان به ریاست نجیب میقاتی استقبال و برای دولت جدید در انجام وظایفش آرزوی موفقیت کرد. وزارت امور خارجه قطر در بیانیه‌ای که جمعه صادر شد، حمایت کامل دولت قطر از دولت جدید را به‌منظور «تحقق آرمان‌های مردم برادر لبنان برای توسعه، پیشرفت و رفاه» اعلام کرد. در این بیانیه، دوحه بر آمادگی دائم قطر برای ایستادن کنار مردم لبنان به‌نحوی که امنیت و ثبات در این کشور را افزایش دهد، تأکید کرد.^۲

در بعضی رسانه‌های بین‌المللی نیز تحلیل‌هایی درباره کابینه جدید لبنان ارائه شده است. روزنامه واشنگتن پست در توصیف کابینه جدید لبنان نوشته است: «در این کابینه چهره‌های جدیدی نظیر فراس الابيض، وزیر بهداشت، وجود دارد که به‌علت تلاش‌ها و فداکاری‌هایش برای نجات جان مردم در دوره همه‌گیری بیماری کووید ۱۹، از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است؛ اما در لبنان همه وزرا شغل خود را مدیون وابستگی‌های سیاسی هستند و در قبال سیاستمدارانی که از آنها برای رسیدن به این منصب حمایت کرده‌اند، باید پاسخگو باشند. مطابق قوانین حاکم بر لبنان، هنگام تشکیل کابینه باید نیمی از وزرا مسیحی و نیمی دیگر مسلمان باشند.» به نوشته این روزنامه، میقاتی در دوره پیشین از در اختیار داشتن قدرت، با برخی پرونده‌های فساد مالی افشاشده در کشور مرتبط بود و گمانه‌زنی‌هایی درباره نقش او در این پرونده‌ها وجود دارد. همچنین یوسف خلیل، وزیر دارایی که پیشتر در بانک مرکزی حضور داشت، به‌علت نقش داشتن در اعلام عدم پذیرش شروط مد نظر صندوق بین‌المللی پول برای کمک به لبنان سرزنش می‌شد و حالا این دو باید کنار هم لبنان را به‌سوی آینده هدایت کنند.

ماها یحیا، مدیر اجرایی مؤسسه کارنگی در لبنان، معتقد است در بهترین حالت این کابینه شبیه «تزریق یک دز مورفین است». به گفته او، برخی وزرای معرفی شده در کابینه جدید در حوزه تخصصی کار خود انسان‌هایی توانا هستند اما باقی وزرا «واقعا هیچ سررشته‌ای از امور مربوط به وزارتخانه‌هایشان ندارند» و تنها «به‌علت وابستگی‌های سیاسی و حمایت رهبران احزاب و

۱. خبرگزاری ایرنا، «استقبال اتحادیه عرب از تشکیل کابینه دولت جدید لبنان»، ۱۹ شهریور ۱۴۰۰، قابل بازیابی در:

<https://www.irna.ir/news/84466518>

۲. خبرگزاری تابناک، «آخرین تحولات خاورمیانه، استقبال بین‌المللی از تشکیل دولت لبنان»، ۲۰ شهریور ۱۴۰۰،

قابل بازیابی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/1075444>





اشخاص تأثیرگذار توانسته‌اند وارد کابینه شوند.^۱

دولت مصر نیز از تشکیل دولت لبنان استقبال کرد و خواستار خروج لبنان از بحران، مطابق اختیارات قانون اساسی خود شد. احمد حافظ، سخنگوی وزارت خارجه مصر، گفت که مصر از این گام مهم برای حفظ منافع بیشتر لبنان به منظور دستیابی به خواسته‌های مردم برادر لبنان در پایان دادن به بحران طولانی مدت در این کشور و بازگرداندن امنیت و ثبات قدردانی می‌کند.

وزارت امور خارجه اردن نیز ضمن استقبال از تشکیل دولت جدید لبنان بر حمایت امان از این گام مهم در مواجهه با چالش‌ها و مشارکت در تحقق خواسته‌های مردم لبنان و دستیابی به امنیت، ثبات و رفاه تأکید کرد. وزیر امور خارجه کویت نیز در تماس با وزیر امور خارجه لبنان، انتصاب وی به وزارت امور خارجه را تبریک گفت و برای وی در تصدی این سمت و روابط مستحکم دوجانبه میان دو کشور آرزوی موفقیت کرد. در مجموع کشورهای عربی و غربی و نهادهای بین‌المللی از تشکیل دولت جدید لبنان به ریاست میقاتی استقبال کردند.

با اینکه کارشناسان مسائل اروپا گفته‌اند در طرح یک سال پیش فرانسه معیارها و ویژگی‌های دولت لبنان تعیین شده است و این دولت یا باید تکنوسالار باشد یا دولت وحدت ملی که بتواند موافقت همه را جلب کند، اما این طرح در داخل لبنان با استقبال روبه‌رو نشد. طبق گفته کارشناسان، مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در تماس‌های اخیر برای تشکیل کابینه تلاش کرده و برخی گروه‌ها را تحت فشار قرار داده است. نکته مهم این است که برخلاف دیدگاه فرانسه و مکرون، دولت جدید لبنان با حضور همه احزاب و گروه‌های سیاسی تشکیل شده است. خبرگزاری رویترز به نقل از منابع مطلع گزارش داده است که دو نفر از اعضای کابینه لبنان از اعضای گروه حزب‌الله لبنان هستند.

نتیجه‌گیری

کابینه لبنان پس از ۱۳ ماه بن‌بست سیاسی، تشکیل و با استقبال بین‌المللی مواجه شد. کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای غربی انتظار دارند براساس تعهدات دولت میقاتی، وضعیت لبنان در ماه‌های آینده بهبود نسبی پیدا کند و در موضوعات مهم مانند تأمین سوخت و اوضاع اقتصادی پیچیده در لبنان و سایر مسائل بین‌المللی به‌ویژه برگزاری شفاف دادگاه رسیدگی به انفجار بندر بیروت، اقداماتی اساسی و سریع انجام گیرد. برای مثال دولت آمریکا (بدون هیچ اشاره به تحریم لبنان و نقش این کشور در افزایش بحران اقتصادی بیروت)، پارلمان لبنان را به موافقت سریع با این

۱. سایت روزنامه اعتماد، «کابینه «امید» یا کابینه «تکرار»؟»، ۲۱ شهریور ۱۴۰۰، قابل بازیابی در:



کابینه تشویق کرد تا دولت جدید بتواند برای انجام اصلاحات چشم‌گیر به منظور حل وضعیت بحرانی اقتصاد لبنان اقدام کند. دومینیک راب، وزیر امور خارجه بریتانیا نیز گفته است که دولت جدید لبنان باید اجرای اصلاحات فوری، نتیجه‌گیری شفاف تحقیقات درباره انفجار بندر بیروت و برگزاری انتخابات در زمان تعیین شده در سال آینده را پیگیری کند. بریتانیا از لبنان حمایت می‌کند، اما باید شاهد اقداماتی هماهنگ باشیم. اما نکته اساسی اینجاست که دولت آمریکا، انگلیس و فرانسه چگونه از تشکیل کابینه در لبنان حمایت خواهند کرد؟

با طولانی‌تر شدن فشارهای اقتصادی بر لبنان، نه تنها مردم این کشور علیه مقاومت و حزب‌الله وارد عمل نشده‌اند، بلکه برعکس بیشتر به ماهیت غرب و آمریکا پی برده‌اند؛ از این رو حزب‌الله قوی باقی ماند. این آگاهی عمومی ممکن است موجب کاهش نفوذ غرب در لبنان شود. دولت لبنان نگاه به شرق و نزدیکی به روسیه و چین را در دستورکار خود قرار داده است. حزب‌الله برای کاستن از بار فشارهای اقتصادی و تحریمی وارد عمل شده و موقعیت و محبوبیت خود را بین مردم افزایش داده است. رژیم صهیونیستی به شدت نگران است که حزب‌الله سکوت خود را در برابر فشارهای تحریمی بشکند و به اقداماتی دست بزند که معادلات را به هم بریزد یا مقاومت و حزب‌الله تقویت شود.

در مجموع به گزارش رویترز، ای‌بی‌سی و رسانه‌های لبنانی، میقاتی در حالی به نخست‌وزیری انتخاب شده که لبنان با بزرگ‌ترین تهدید برای ثبات خود از زمان جنگ داخلی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۵ مواجه است. حال که زمینه‌هایی برای کاهش مشکلات لبنان ایجاد شده است، کشورهای مختلف اعلام آمادگی کرده‌اند با دولت جدید لبنان و نجیب میقاتی تعامل و ارتباطی سازنده داشته باشند تا مشکلات داخلی و بین‌المللی لبنان کاهش پیدا کند. انتظار می‌رود تشکیل کابینه جدید به بن‌بست مذاکرات لبنان و صندوق بین‌المللی پول نیز پایان دهد.



آینده روابط مصر و رژیم صهیونیستی در پرتو صلح بایدن



رویداد

روابط مصر و رژیم صهیونیستی در دوران زمامداری عبدالفتاح سیسی، رئیس جمهور مصر، تقویت شده است و دو طرف در بسیاری از زمینه‌ها، همکاری‌های فی‌مابین را گسترش داده‌اند؛ به‌نحوی که سیاستمداران صهیونیست، سیسی را هدیه‌ای از جانب خدا برای اسرائیل می‌دانند؛ زیرا او مهم‌ترین متحد رژیم اسرائیل در منطقه است. حال، با پرده‌برداری رسانه‌ها از طرح صلح جو بایدن برای حل مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی، این سؤال مطرح می‌شود که رابطه این رژیم با مصر به چه سمت و سویی گام بر می‌دارد؟

تحلیل رویداد

روابط مصر و اسرائیل که در دوران ریاست جمهوری محمد مرسی با چالش‌هایی مواجه شده بود، با کودتای سیسی و ارتش، رو به بهبود گذاشت و قاهره و تل‌آویو کوشیدند مناسبات فی‌مابین را تقویت کنند. این همکاری‌ها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی چنان گسترده شد که ناظران را به شگفتی انداخت. با ارائه طرح صلح بلندمدت جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا، برای حل و فصل مناقشه فلسطین-اسرائیل، روابط مصر و رژیم صهیونیستی هم با تحولاتی همراه خواهد شد؛ زیرا در این چشم‌انداز، بایدن در دوره آتی برای اجرای طرح صلح بلندمدت با فلسطینی‌ها، بیش از پیش به نفتالی بنت، نخست‌وزیر اسرائیل، مصر، اردن و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس تکیه خواهد کرد. این طرح بر برقراری آرامش در اراضی اشغالی و توسعه هماهنگی امنیتی با قاهره در نوار غزه تمرکز دارد. دولت بایدن همچنین در صدد است درباره وضعیت کرانه باختری اشغالی با اردن همکاری و محیط مناسبی را برای حمایت از تشکیلات خودگردان فلسطین فراهم کند، مشروط بر اینکه مصر مأموریتی موازی برای تأمین امنیت داخلی فلسطین انجام دهد. در مقابل این اقدامات، دولت بنت از حمایت واشنگتن و کشورهای عربی هم‌جوار برای تأمین امنیت رژیم صهیونیستی و توقف اقدامات مقاومت فلسطین برخوردار خواهد شد. همچنین این طرح نوعی موفقیت سیاسی برای بنت خواهد بود و او می‌تواند از قابلیت عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی و توسعه اجتماعی و اقتصادی آن به‌ویژه با مصر



و عربستان بهره‌مند شود.^۱

روابط سیاسی: به‌طور کلی، السیسی از زمان روی کار آمدنش در سال ۲۰۱۴ تاکنون همواره از رژیم صهیونیستی به‌عنوان دوست مصر یاد کرده است و از هیچ فرصتی برای تأکید بر این مسئله دریغ نمی‌کند. او در سخنرانی خود در سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۱۷ بر ضرورت «سلامت شهروند اسرائیلی» تأکید کرد و علاوه بر آن در آوریل ۲۰۱۷ در دیدار با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، پای‌بندی خود به «معامله قرن» را مورد تأکید قرار داد.^۲ به موازات این رابطه دوستانه میان مصر و رژیم صهیونیستی، طرح صلح بایدن دو طرف را بیش از گذشته به هم نزدیک کرده است و دیدار مقامات سطح بالای قاهره تل‌آویو بیشتر خواهد شد؛ زیرا پیاده‌سازی مفاد طرح صلح در عرصه‌های مختلف، مستلزم مذاکرات فشرده و متعدد میان مقامات اسرائیلی و مصری است.

روابط اقتصادی: در بعد اقتصادی هم رژیم اسرائیل و مصر همکاری نزدیکی با هم دارند؛ به‌نحوی که در سال ۲۰۲۰ میزان صادرات مصر به اسرائیل ۶۵/۸۱ میلیون دلار و میزان صادرات اسرائیل به مصر هم در این سال ۸۸/۲۰ میلیون دلار بوده است.^۳

در همین ارتباط طرح صلح بایدن می‌تواند به قاهره کمک کند تا به‌عنوان بخشی از یک راهکار گسترده‌تر که اجازه بهره‌گیری از عناصر اقتصادی برای ملت فلسطین و بهبود معیشت آنها را دارد، مسائل حل‌نشده این پرونده را حل و فصل کند. این گام در عین حال، قاهره، تل‌آویو و فلسطین را وارد شراکتی پایدار در زمینه اکتشافات گازی و مواد نیتروژنی می‌کند. مصر همچنین در کنار دو پرونده خطوط مرزی و انرژی به مسئله گردشگران صهیونیست چشم دوخته است و سعی دارد کاربرد استراحتگاه‌هایش در دریای سرخ را نیز گسترش دهد. از این رو شورای امنیت داخلی رژیم صهیونیستی برای اولین بار از بیست سال پیش تاکنون سطح تهدید در سواحل سینا و شرم‌الشیخ را از سطح یک به سطح سه کاهش داد. این تغییر اساساً به ضمانت‌هایی مربوط می‌شود که بایدن به دولت عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، داده است.^۴

روابط نظامی-امنیتی: به موازات گسترش همکاری‌های مصر و رژیم صهیونیستی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، در بعد امنیتی و نظامی هم دو طرف سعی در تعمیق مناسبات دارند. برای مثال، از سال ۲۰۱۵، مصر و رژیم صهیونیستی همکاری‌های امنیتی علیه تروریسم را شروع کردند

۱. خبرگزاری ایسنا، «نسخه بایدن برای مسئله»، ۱۴۰۰/۵/۳۰، موجود در: <https://www.isna.ir/news/1400053020735/>
۲. خبرگزاری بین‌المللی قدس، «نگاهی به روابط مصر و اسرائیل»، ۱۳۹۷، موجود در: <http://qodsna.com/fa/323905>
۳. Israel Exports to Egypt, 2021, Available at: <https://tradingeconomics.com/israel/exports/egypt>
۴. خبرگزاری فارس، «بایدن درصدد اجرای نسخه جدیدی از طرح سازش در فلسطین است»، ۱۴۰۰/۵/۳۰، موجود در: <https://www.farsnews.ir/news/14000530000243/>



و هواپیماهای بدون سرنشین، بالگردها و جت‌های اسرائیلی، عملیاتی را علیه شبه‌نظامیان در صحرای سینا انجام داده‌اند. به‌علاوه، اسرائیل موافقت کرده است که مصر بتواند برای مقابله با نیروهای اسلام‌گرا، حضور نظامی بیشتری نسبت به معاهده صلح ۱۹۶۷ داشته باشد.^۱

در این میان، طرح صلح بایدن، همکاری‌های امنیتی-اقتصادی مصر و رژیم صهیونیستی را تعمیق خواهد بخشید و قاهره در این طرح، به دو شیوه به ثبات و امنیت این رژیم یاری خواهد رساند. در بعد اول، مصر همراه اردن به تشکیلات خودگردان کمک خواهند کرد تا با سرکوب هر نوع حرکت اعتراضی، امنیت را در کرانه باختری رود اردن تأمین کند. در بعد دوم، مصر رهبران و فعالان جنبش حماس در نوار غزه را تحت فشار قرار خواهد داد تا به شروط طرح بایدن تمکین و با استفاده از حربه نفوذ و هم‌مرز بودن با این منطقه، جریان مقاومت را تضعیف کنند. همچنین ترسیم خطوط دریایی میان مصر و فلسطین (نوار غزه) و رژیم صهیونیستی در صدر دستورکار قاهره قرار دارد و این موضوع هم می‌تواند وسیله‌ای برای تعمیق همکاری‌های رژیم صهیونیستی و مصر باشد.

نتیجه‌گیری

روابط مصر و رژیم صهیونیستی با به قدرت رسیدن عبدالفتاح سیسی تقویت شد و دو طرف طی سال‌های اخیر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، نظامی، اجتماعی و زیست‌محیطی قراردادهایی امضا کرده و سطح همکاری‌ها را افزایش داده‌اند. با ارائه طرح صلح بلندمدت بایدن، که درصدد سازش میان فلسطین-اسرائیل است، مصر جایگاهی مهم در این عرصه یافته است. به این معنا، قاهره و رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان در زمینه اکتشافات گازی و مواد نیتروژنی با هم همکاری خواهند کرد. به‌علاوه، مصر از ظرفیت گردشگران اسرائیلی برای تقویت صنعت توریسم بهره خواهد برد. در زمینه سیاسی هم تعامل و همکاری میان رژیم اسرائیل و مصر افزایش می‌یابد و دیدار مقامات دو کشور رو به فزونی خواهد گذاشت. علاوه بر این، طرح صلح بایدن، نقشی مهم در تأمین امنیت کرانه باختری و نوار غزه به مصر واگذار می‌کند که خود می‌تواند زمینه گسترش همکاری‌های امنیتی مصر با رژیم صهیونیستی را تسهیل کند.



1. "Israel-Egypt Relations: Overview of Bilateral Cooperation", 2021, Available at: <https://www.jewishvirtuallibrary.org/overview-of-israel-egypt-cooperation>

بازتاب انتخاب دولت جدید ایران در رسانه‌های عربی (اماراتی)



رویداد

پس از انتخاب آیت‌الله رئیسی به ریاست جمهوری ایران، دولت امارات، همچون متحد خود، عربستان سعودی، از طریق رسانه‌های داخلی شروع به سیاه‌نمایی و خبرپراکنی علیه ایشان کرد. در این نوشتار به اختصار به تحلیل مواضع و رویکردهای رسانه‌های اماراتی می‌پردازیم.

تحلیل رویداد

رابطه ایران با امارات متحده عربی ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد. از زمان تشکیل امارات در سال ۱۹۷۱، دو کشور در مقایسه با سایر همسایگان خود، بیشترین سطح روابط را براساس منافع ملی داشته‌اند. اما امارات در سال‌های اخیر به علت پیروی از سیاست‌های بن سلمان، دچار آسیب‌های جدی در سیاست داخلی و خارجی خود از جمله در روابط با ایران شده است. مشارکت در جنگ علیه مردم یمن، محاصره اقتصادی قطر و به‌کارگیری شیوه‌های تهاجمی علیه ایران به تبعیت از عربستان، از جمله اشتباه‌های بزرگ امارات بوده است که از استقلال نداشتن در تصمیم‌گیری این دولت و در نتیجه تضعیف سیاست خارجی آن حکایت دارد. با این حال پس از تغییر رویکرد عربستان سعودی و تغییر ادبیات بن سلمان در قبال ایران، امارات نیز به این نتیجه رسیده است که باید سیاست مستقل‌تری را در منطقه در دستورکار خود قرار دهد. گفتنی است امارات برخی اوقات سیاستی همگرا با ایران اتخاذ می‌کند، اما در برخی مواقع از ترس سعودی، سیاست واگرایی را پیش می‌گیرد.

پس از انتخاب آقای رئیسی، نماینده ویژه دولت امارات برای حضور در مراسم تحلیف به تهران سفر کرد. رسانه العین در پوشش این سفر در تیتراژ خبری در ۱۵ مرداد ۱۴۰۰ نوشت: رئیسی اراده جدی برای توسعه روابط با امارات دارد. این رسانه در ادامه سخنی از ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور ایران، نقل کرد که «هیچ مانعی جلوی توسعه روابط دو کشور را نمی‌گیرد». رئیسی در ملاقات با شیخ نهایان بن مبارک آل نهایان، فرستاده ویژه امارات متحده عربی، اظهار کرد که برای تسریع در روند توسعه روابط، مناسب است سازکار مشترکی ایجاد شود تا ظرفیت‌ها و راه‌های تحکیم مناسبات و همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های مختلف عملیاتی شود. شیخ نهایان نیز پیام‌های تبریک شیخ خلیفه بن زاید آل نهایان، رئیس امارات، شیخ محمد بن راشد آل مکتوم، نایب رئیس امارات، نخست‌وزیر و حاکم دبی، و شیخ محمد بن زاید، ولیعهد ابوظبی و معاون فرمانده کل



قوای امارات را به رئیس‌جمهور ایران منتقل کرد.^۱

رسانه العین در تاریخ ۲۵ مرداد هم در تیتیری خبری به تحولات افغانستان و «شکست نظامی» آمریکا پرداخت و نوشت: ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور ایران، از «شکست نظامی» آمریکا در افغانستان استقبال کرد و بدون نام بردن از گروه طالبان، اظهار امیدواری کرد که خروج آمریکا از افغانستان به فرصتی برای احیای زندگی، امنیت و صلح پایدار در این کشور تبدیل شود. العین در ادامه نوشت: رئیس‌جمهور ایران، وزیر امور خارجه و دبیر شورای عالی امنیت ملی را موظف کرد ضمن رصد دقیق و پیوسته تحولات افغانستان، مراتب را به او گزارش کنند.^۲

در ۳۱ خرداد ۱۴۰۰ پس از آنکه مشخص شد آقای رئیسی به منصب ریاست‌جمهوری ایران انتخاب شده است، رسانه العرب در یادداشتی با عنوان «ایران بین دو عمامه» نوشت: پیروزی عمامه سیاه در انتخاباتی ضعیف به این معنی نیست که وضعیت ایران با انتخاب ابراهیم رئیسی به‌عنوان رئیس‌جمهور، بدتر خواهد شد، بلکه باید به‌خاطر داشته باشیم که وضعیت ایران در زمان حسن روحانی بهتر نبود. این رسانه در ادامه نوشت: رئیسی و روحانی هر دو در یک خط فکری کار می‌کنند و هر دو سربازان انقلاب و دشمن هر چیز هستند که مانع پیشرفت آنها شود. العرب در ادامه آورد: روحانی اصلاح‌طلب و رئیسی محافظه‌کار دو روی یک سکه هستند که با دست [امام] خمینی ضرب شده است. هر دو گروه اصلاح‌طلب و محافظه‌کار زیر چتر ولی فقیه قرار دارند. باید به‌خاطر داشته باشیم که وضعیت ایران در زمان حسن روحانی بهتر نبود؛ زیرا روحانی یا رئیسی نمی‌توانند مانع انجام عملیات سپاه پاسداران ایران در سطوح مختلف شوند.^۳

رسانه العرب روز پس از انتخاب آقای رئیسی در ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ با لحنی توهین‌آمیز و بی‌ادبانه نوشت: عفو بین‌الملل خواستار تحقیق درباره رئیس‌جمهور جدید ایران به جرم جنایت علیه بشریت شده است. العرب در ادامه آورد: انتخاب رئیسی یادآور قانون عدم مجازات در ایران است. عفو بین‌الملل خواستار تحقیقات جنایی درباره ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور جدید ایران شد و وی را به جنایت علیه بشریت و «سرکوب خشونت‌آمیز» حقوق بشر متهم کرد. این سازمان در بیانیه‌ای مدعی شد که ابراهیم رئیسی، نامزد محافظه‌کار تندرو، به‌جای مجازات شدن به جرم جنایت علیه بشریت، قتل و شکنجه، به ریاست‌جمهوری رسیده است.^۴



1. <https://fa.al-ain.com/article/raisi-uae-relations>
2. <https://fa.al-ain.com/article/raisi-afghanistan-us-defeat>
3. <https://alarab.co.uk>
4. <https://alarab.co.uk>

نتیجه‌گیری

دولت امارات در ابتدای انتخاب آقای رئیسی با سیاه‌نمایی رسانه‌ای، دولت رئیسی را دولتی ضعیف و رأس آن را شخصی متخلف معرفی کرد؛ اما پس از قدرت‌نمایی دولت جدید در سیاست خارجی خود و عدم باج‌دهی به کشورهای ضعیفی همچون امارات، نماینده‌ای به ایران اعزام کرد و به تعریف و تمجید از آقای رئیسی پرداخت. این موضوع نشان از ضعف سیاست خارجی دولت امارات دارد که همچون اغلب کشورهای متخاصم با ایران، گاه سیاست همگرایی و گاهی نیز سیاست واگرایی را پیش می‌گیرد.



میراث 11 سپتامبر 2001 برای ایالات متحده آمریکا



رویداد

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برابر ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، یک گروه تروریستی ۱۹ نفره ۴ هواپیمای مسافری را که از فرودگاه‌های نیوآرک نیوجرسی، بوستون و واشنگتن عازم سانفرانسیسکو و لس‌آنجلس بودند، ربودند. تروریست‌ها هواپیمایی را که عازم لس‌آنجلس بود، در ساعت ۸:۴۶ صبح به وقت محلی، به یکی از برج‌های دوقلوی نیویورک کوبیدند. ۱۷ دقیقه بعد، دومین هواپیمای ربوده‌شده متعلق به یونایتد ایرلاینز را نیز به برج جنوبی زدند و سومین هواپیما را هم به ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) واقع در ارلینگتون ویرجینیا کوبیدند. اما چهارمین هواپیمای ربوده‌شده به علت آگاهی دستگاه‌های امنیتی از ماجرای ربایش هواپیماها و حملات تروریستی، در زمینی نزدیک شانکسویل در ایالت پنسیلوانیا سرنگون شد.

بنا بر آمار ارائه‌شده، ۲۹۷۴ نفر در این دو حمله کشته شدند که با در نظر گرفتن ۱۹ هواپیماربا^۱ شمار کشته‌های این حمله‌ها به ۲۹۹۳ تن رسید. بیشتر کشته‌شدگان این حمله‌ها شهروندان عادی بودند که ملیت آنها به ۹۰ کشور جهان متعلق بود. برج‌های دوقلوی تجارت جهانی که در سال ۲۰۰۱ هدف حمله قرار گرفتند، میزان بیش از ۴۰۰ نوع کسب‌وکار بودند که برخی از آنها شرکت‌های معتبر مالی بزرگ در جهان به‌شمار می‌آمدند.

به نوشته نیویورک تایمز، فقط در زمان برخورد هواپیماهای ربوده‌شده به برج‌های دوقلو، ۸ میلیارد دلار و با در نظر گرفتن تخریب تجهیزات، زیرساخت‌ها، صدمات وارده به سیستم آب و برق و ایجاد آلودگی‌های ناشی از انفجارها، ۵۵ میلیارد دلار خسارت مالی به ایالات متحده آمریکا وارد شد که با محاسبه میزان تورم و... تقریباً معادل ۹۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ است.

کل خسارات مالی واردشده به ایالات متحده ناشی از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، با محاسبه تورم یا ارزش افزوده‌ای که می‌توانست داشته باشد، تا سال ۲۰۲۱ رقمی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. علاوه بر این، ایالات متحده طی ۲۰ سال - از حملات ۱۱

۱. بررسی‌ها نشان داد ۱۵ عضو گروه تروریستی القاعده که حملات تروریستی یازدهم سپتامبر را در ایالات متحده انجام دادند، اتباع عربستان سعودی بوده و از پشتیبانی مالی و فکری این رژیم هم برخوردار بوده‌اند. برخی گزارش‌ها نیز تعداد تروریست‌های عربستانی را ۹ نفر اعلام کرده‌اند.



سپتامبر ۲۰۰۱ تا خروج از افغانستان در ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱- هزاران میلیارد دلار هم به خود و هم به مردم جهان خسارت وارد کرده است، که به صورت اجمال بررسی و تحلیل خواهد شد.

تحلیل رویداد

به دنبال حملات بی سابقه، غافلگیرکننده، سهمگین، کوبنده و مرگ بار یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی نیویورک و پنتاگون، تحت فشار افکار عمومی داخلی آمریکا، همچنین فرصت طلبی مجتمع های صنعتی نظامی، به خصوص طراحی اتاق های فکر و تئوری پردازانی نظیر ساموئل هانتینگتون که نظریه برخورد تمدن ها (جنگ های غرب با تمدن اسلامی) را مطرح کرده و آن را برای غرب ناگزیر می دانستند، جورج دابلیو بوش، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ دستور حمله به افغانستان را با عنوان «مبارزه با تروریسم اسلامی» صادر کرد.

تنها توجه آغاز حملات نظامی آمریکا به افغانستان، حکومت طالبان بود که گفته می شد این گروه شبکه القاعده را در افغانستان پرورش و برای انجام حمله به آمریکا تحت آموزش و مورد پشتیبانی قرار داده است. بنابراین از نظر مقامات آمریکا، افغانستان، خاک القاعده تلقی شد و به منظور مبارزه با تروریسم، افراط گرایی و پیش گیری از گسترش تروریسم، به این کشور اسلامی حمله نظامی و آن را اشغال کردند.

جورج دابلیو بوش، رئیس جمهوری آمریکا، در سال ۲۰۰۳ نیز به بهانه وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق، با تئوری سازی اتاق های فکر (بخوانید اتاق های جنگ)، با عنوان «دفاع پیش دستانه» یا «جنگ پیشگیرانه»، به منظور جلوگیری از گسترش به اصطلاح تروریسم و از بین بردن سلاح های کشتار جمعی، دستور حمله به عراق را صادر و این کشور اسلامی را نیز همانند افغانستان اشغال کرد.

با فروپاشی شوروی و به تبع آن فروپاشی بلوک شرق و پیمان ورشو، تئوری مبارزه با کمونیسم و جنگ سرد بین دو قدرت برتر جهان پایان یافت و تئوری دشمن فرضی نیز رنگ باخت. بر این پایه فلسفه وجودی بلوک غرب، به خصوص پیمان ناتو، به طور جدی هم توسط اعضای اروپایی و هم سایر کشورها زیر سؤال رفت. اینجا بود که کارکرد اتاق های فکر و اندیشکده های آمریکایی، با تئوری سازی جدید متأثر از نظریه برخورد تمدن های هانتینگتون، «مبارزه با تروریسم» را جایگزین مبارزه با کمونیسم پسا شوروی کرد.

گام های اجرایی جنگ تمدن ها نیز با حمله و اشغال دو کشور اسلامی افغانستان و عراق در شرق و غرب ایران برداشته شد. اما مبارزه با تروریسم ایالات متحده نه تنها تروریست را از بین نبرد، حتی آن را کاهش نداد، بلکه سبب افزایش عددی و گسترش گستره اقدامات تروریست ها در





جغرافیای جهانی شد. همچنین با ترویج، تهییج و هدایت افکار عمومی غربی علیه مسلمانان، موجب رواج اسلام‌هراسی در جهان شد و نه تنها امنیتی برای غرب ایجاد نکرد، بلکه هزینه‌های امنیتی ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش را نیز به شدت افزایش داد.

محققان دانشگاه براون^۱ تخمین می‌زنند که ایالات متحده ۵/۸ تریلیون دلار برای جنگ در افغانستان و سایر درگیری‌های ناشی از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هزینه کرده است.^۲ همچنین بر اساس اعلام مدیریت پروژه هزینه‌های جنگ دانشگاه براون، جنگ در افغانستان تاکنون ۲/۳ تریلیون دلار هزینه داشته است.^۳

سناتور مایکل بنت دموکرات نیز هزینه حضور نظامی در افغانستان را نزدیک به ۲ تریلیون دلار، مرگ بیش از ۲۴۰۰ نظامی، نزدیک به ۲۱ هزار زخمی نظامی آمریکایی، مرگ ۱۱۰۰ نیروی متحدان آمریکا، ۴۷ هزار شهروند افغان و ۶۶ هزار عضو ارتش و پلیس افغانستان اعلام کرده است. گزارش دانشگاه براون درباره درگیری‌ها در عراق و سوریه نیز بیانگر ۲ تریلیون دلار هزینه مالی و عملیات‌های دیگر موسوم به ضدتروریستی در مناطقی چون سومالی و سایر مناطق آفریقا، حدود ۳۵۵ میلیارد دلار هزینه است.

آمریکا افزون بر هزینه‌های پیش‌گفته که به علت مداخله‌های نظامی متحمل شده، برای کنترل بر تحولات جهانی، با صرف هزینه‌های گزاف، دستگاه‌ها و سازمان‌های عریض و طویل اطلاعاتی و جاسوسی ایجاد کرده است. در همین ارتباط مقامات اطلاعاتی و امنیتی وقت آمریکا در ۶ آگوست ۲۰۰۱ بر اساس داده‌های مخفی جاسوسان، رسانه‌ها و... به جورج دابلیو بوش، رئیس‌جمهوری وقت، اعلام کرده بودند که اسامه بن لادن، رهبر القاعده، در صدد حمله به آمریکا است.

با وجود این، همه دستگاه‌ها و سازمان‌های جاسوسی و امنیتی داخلی و خارجی این کشور نه تنها نتوانستند عملیات هواپیماربابی و حملات ۱۱ سپتامبر القاعده را کشف کنند، حتی نتوانستند مانع از انجام حمله به مراکز مهم شوند، تا آن فجایع هولناک و جنگ‌های خونین پس از آن به مدت بیش از دو دهه دامن‌گیر بشریت نشود. تنها دستاورد ایالات متحده و متحدان غربی‌اش از حمله

۱. جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، در دفاع از تصمیم خود برای خروج از افغانستان، به نتایج تحقیقات دانشگاه براون استناد و تأیید کرد که هزینه‌های جنگ و حضور نظامی آمریکا در افغانستان از ۲ تریلیون دلار فراتر رفته است. بایدن همچنین هزینه جنگ در افغانستان را طی دو دهه، روزانه ۳۰۰ میلیون دلار دانست.

۲. این رقم شامل هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم برای همه چیز از تجهیزات نظامی گرفته تا امنیت داخلی و پاداش مرگ به خانواده‌های سربازان آمریکایی می‌شود.

۳. طبق اعلام دانشگاه براون، حمل و نقل هوایی گسترده‌ای که دولت بایدن برای تخلیه ۱۲۳ هزار نفر از افغانستان قبل از خروج نیروهای نظامی آمریکا در تاریخ ۳۱ آگوست انجام داده است، در میزان هزینه‌های اعلام شده نیست. به علاوه، برخی هزینه‌ها مثل مراقبت‌های مداوم پزشکی برای سربازان قدیمی، به‌رغم پایان یافتن حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان، همچنان ادامه خواهد داشت.





نظامی به افغانستان و اشغال ۲۰ ساله این کشور، کشتن اسامه بن لادن بوده است. در عراق نیز اعلام کردند گزارش‌های دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی این کشور مبنی بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی، دروغ و بی‌اساس بوده است. چنین رفتار غیر حرفه‌ای اما جهت‌دار دستگاه‌های عریض و طویل اطلاعاتی و جاسوسی آمریکایی، جز رسوایی و بی‌اعتباری، دستاورد دیگری برای ایالات متحده نداشته است.

بنگاه خبری واشنگتن پست در سال ۲۰۱۰ از وجود یک مجمع الجزایر گسترده ضد تروریسم، متشکل از حدود ۱۲۷۱ نهاد دولتی و ۱۹۳۱ شرکت خصوصی متمرکز بر مبارزه با تروریسم با صرف هزینه‌های گزاف، پرده برداشت.^۱ جنگ با تروریسم آمریکا همچنین مستلزم صدور مجوزهای امنیتی فوق سری برای تعداد ۸۵۴ هزار نفر و ایجاد دفاتر و تأسیسات بیشتر برای اسکان آنها بود. از نظر شورای روابط خارجی آمریکا، چنین توسعه‌ای تقریباً سه برابر پنتاگون یا ۲۲ ساختمان کنگره آمریکا (حدود ۱۷ میلیون فوت مربع) فضا می‌شود، که به‌شدت هزینه‌های این کشور را افزایش داده است.^۲ از ناتوانی‌های دیگر نهادهای اطلاعاتی آمریکا، ارزیابی تهدید و گلوگاه‌های امنیتی است که در طول این ۲۰ سال بارها تکرار شده است و افزون بر ارزیابی ساختگی اطلاعاتی درباره تسلیحات کشتار جمعی عراق، ناتوانی در از میان بردن شبکه القاعده، گسترش شبکه‌های تروریستی به قاره‌های اروپا و آفریقا، ناتوانی در جلوگیری از شورش در پایتخت، مراکز ایالت‌ها و شهرهای بزرگ، یورش به کنگره و اشغال آن، ارزیابی مبنی بر تاب‌آوری دولت و ارتش آمریکایی افغانستان در برابر حملات طالبان که در کمتر از ۱۱ روز، با وجود حضور نظامیان ناتو و آمریکا در افغانستان توسط طالبان در هم شکست، افزایش تهدیدهای سایبری و زمین‌گیر شدن سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا در مقابل با آنها نمونه‌های بارزی است که مقامات کاخ سفید هم به آنها اعتراف کرده‌اند.

در همین رابطه اندیشکده «شورای روابط خارجی» آمریکا در گزارشی با این عنوان که «تهدیدهای تروریستی ۲۰ سال پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چه تغییری کرده‌اند؟» وضعیت کنونی تروریسم در جهان را این‌گونه بیان کرده است: از نظر این اندیشکده، اگرچه سران اصلی القاعده همچون بن لادن، الظواهری و سیف العدل از بین رفته یا به‌شدت تضعیف یا دستگیر شده‌اند، اما متأسفانه ایدئولوژی و انگیزه مورد حمایت القاعده به همان اندازه قوی است. برای مثال، در حال

۱. وزارت امنیت داخلی که در سال ۲۰۰۲، در چارچوب بخشی از قانون امنیت ملی ایجاد شد، از جمله سازمان‌های عریض و طویل اطلاعاتی و امنیتی است که هزینه‌های مربوط به امنیت ملی را افزایش داده است. ۲. در ابتدا امنیت ملی بودجه‌ای ۱۹/۵ میلیارد دلاری در اختیار داشت. این رقم در سال ۲۰۰۳ به ۳۷/۷ میلیارد دلار افزایش یافت. برای سال ۲۰۲۲ هم بودجه‌ای بالغ بر ۵۲/۲ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است؛ در حالی که مطالعات «مؤسسه اقتصاد و صلح» بر این باور است که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴، هزینه‌های امنیت داخلی ایالات متحده آمریکا ۱/۱ تریلیون دلار بوده است؛ یعنی به‌طور متوسط دولت آمریکا ۷۳ میلیارد دلار در سال برای امنیت داخلی هزینه کرده است.





حاضر گروه‌های تروریستی سلفی جهادی که وزارت خارجه آمریکا آنها را به‌عنوان سازمان‌های تروریستی خارجی تعیین کرده است، در مقایسه با ۱۱ سپتامبر چهار برابر شده‌اند.^۱

اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا بر این باور است که آمریکایی‌ها همچنان نباید فکر کنند که القاعده دیگر نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به ایالات متحده حمله کند. حمله ۲۰۱۹ یک مأمور تحت آموزش سعودی به پایگاه هوایی نیروی دریایی آمریکا در پنساکولای فلوریدا که منجر به کشته شدن ۳ نفر و زخمی شدن ۸ تن دیگر شد، یادآور این مهم بود که القاعده هنوز می‌تواند با همکاری یکی از نیروهای خود، عملیات تروریستی بین‌المللی را انجام دهد.^۲ این اندیشکده همچنین بدترین شکست را بدون تردید، حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق می‌داند و تأکید می‌کند این تهاجم، ناخواسته زنجیره‌ای از حوادث را به دنبال داشت که به ظهور دولت خودخوانده اسلامی (داعش)، نسخه‌ای خشن‌تر و بدون محدودیت از القاعده، انجامید.^۳

اکنون که آمریکا و متحدان ناتویی این کشور، پس از ۲۰ سال حمله به افغانستان به‌بهانه مبارزه با تروریسم، به اشغال نظامی خود در این کشور پایان داده‌اند، همچنان نگران حملات تروریستی هستند. از نگاه تخصصی اندیشکده شورای روابط خارجی، امروزه آن وحدت، هدف و سرنوشت مشترکی که جامعه شبه‌موزاییکی آمریکا را پس از حملات ۱۱ سپتامبر گرد هم آورد، دیگر وجود ندارد و قطب‌بندی‌های سیاسی، از جمله تهدیدهایی است که می‌تواند عملاً دولت آمریکا را در آماده‌سازی برای نسل بعدی تهدیدها فلج کند.

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا متأثر از تئوری ضداسلامی برخورد تمدن‌های سامونل هانتینگتون، اراده کرد تا با انجام سلسله حملاتی به کشورهای اسلامی که هدف غایی آن نیز حمله به جمهوری اسلامی به‌عنوان اسلامی پویا و دارای گفتمان مؤثر در برابر غرب است، گفتمان و فرهنگ آمریکایی را به‌عنوان تنها قدرت هژمون در جهان نهادینه کند و بر جهان تسلط یابد. اما کشتی موفقیت‌های

۱. جدیدترین گزارش تیم نظارتی سازمان ملل متحد هم به رشد بلامانع القاعده در آفریقا، استقرار در سوریه و حضور در حداقل ۱۵ استان افغانستان و نیز ادامه روابط نزدیک آن با طالبان اشاره کرده است.

۲. اگرچه این اندیشکده معتقد است که نخستین موفقیت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، این بوده که هرگونه حمله‌ای در مقیاس حملات ۱۱ سپتامبر را خنثی کرده است، اما تیراندازی در پنساکولا در سال ۲۰۱۹ را هشدار مهمی از ناکامی در این زمینه می‌داند. بر اساس این گزارش، شعبه شبه‌جزیره عربستان فعال‌ترین شعبه وابسته به القاعده است. یک شعبه از القاعده هم نخستین حمله تروریستی موفق را طی دهه گذشته علیه یک هواپیمای تجاری که با ۲۵۹ نفر مسافر از مصر عازم روسیه بودند، انجام داد.

۳. اندیشکده شورای روابط خارجی تأیید می‌کند که پنج سال طول کشید تا ائتلافی از ۸۳ کشور جهان به‌زعم خود بتوانند بر داعش غلبه یابند؛ اما در آن دوره، داعش حملات مرگ‌باری را علیه اهداف غیرنظامی در شهرهایی از جمله بروکسل، نیس، نیویورک و پاریس اجرا کرد.





ظاهری آنها در منطقه به گل نشست و با گذشت ۲۰ سال، به سختی توانست خود را نجات بدهد. این نجات پایانی بود بر هژمونی آمریکا، نه در منطقه بلکه در جهان. خروج خفت‌بار ایالات متحده آمریکا از منطقه نه تنها به بیان دشمنان و مخالفان، بلکه به بیان دوستان و متحدان آن کشور، آغازی بود بر پایان آمریکا. این تنها میراثی است که ایالات متحده از جنگ افروزی در غرب آسیا کسب کرده است.



نگاهی به ظرفیت جریان‌های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی

در جمهوری فدرال آلمان



مسئله

یکی از تحولات بارز و مهم در سپهر سیاسی کشورها جریان‌های مردمی هستند. اهمیت این جریان‌ها بدان علت است که در بسیاری مواقع اثرگذاری چشم‌گیری در سپهر سیاسی و فرآیند سیاست‌گذاری کشورها دارند. اصولاً کشورها یا دولت‌هایی که از منافع خاص در یک کشور میزبان برخوردارند، مایل‌اند این جریان‌ها و پویایی‌ها را از لحاظ منطبق اثرگذاری در عرصه سیاسی کشور میزبان تحت تأثیر خود قرار دهند یا آنها را هدایت کنند. بنابراین کشورهای دیگر تحولات و پویایی‌های مرتبط با جریان‌های سیاسی و جنبش‌های مردمی یا حتی با احزاب سیاسی را به‌صورت جدی رصد می‌کنند.

یکی از این کشورهای اثرگذار در صحنه بین‌المللی، آلمان است که می‌توان ظرفیت‌های مخالف سیاسی در این کشور را در تأثیرگذاری بر سیاست آنها و منافع محور مقاومت باز شناخت.

تحلیل مسئله

در جمهوری فدرال آلمان احزاب چپ و ضد سرمایه‌داری و جنبش‌های ضد جنگ و حقوق بشری ظرفیت زیادی برای مطالعه و شناخته شدن دارند. از میان احزاب چپ فعال در آلمان دو حزب اثرگذار و برجسته که قابلیت اثرگذاری بر فرآیندهای سیاسی در این کشور را دارند، حزب چپ آلمان و اتحاد ۹۰/ سبزها هستند. از ویژگی‌های مهم حزب چپ آلمان مخالفت و ضدیت با نظام سرمایه‌داری است. این حزب در نظام بین‌المللی منتقد ساختار فعلی و موجود است و هم‌زمان از خلع سلاح حمایت می‌کند. از مشهورترین مواضع این حزب مخالفت با سیاست قدرت‌های بزرگ در قالب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است. این حزب همواره اعلام کرده که حضور ناتو در ساختار نظام بین‌الملل موجب بی‌ثباتی فزاینده است و به‌جای این پیمان نظامی باید یک سیستم امنیت جمعی در جهان به‌وجود آید که فدراسیون روسیه نیز به‌عنوان یکی از اعضای آن به‌رسمیت شناخته شود. این حزب طرفدار خروج آلمان از این پیمان نظامی است؛ زیرا معتقد است نیروهای مسلح آلمان در خارج از مرزهای خود و در مواردی که برای این کشور ضرورت ندارد، به‌کار گرفته می‌شوند. انتقاد به ساختار سازمان ملل متحد و علاقه برای اصلاح این ساختار از ویژگی‌های دیگر این حزب سیاسی آلمان است. حزب چپ مخالف جنگ‌هایی است که به رهبری ایالات متحده در خاورمیانه رخ داده‌اند. دو جنگ عراق و افغانستان و مداخله نظامی در سوریه از نمونه‌های عینی



این جنگ‌ها محسوب می‌شوند.

علاوه بر احزاب متعلق به طیف چپ سیاسی که نامزد مناسبی برای موضوع مورد مطالعه هستند، برخی جریان‌های غیرحزبی و غیردولتی فعال در آلمان که در زمره جریان‌های حقوق بشری و ضدجنگ قرار دارند، گزینه‌های مناسبی برای مطالعه و شناخت هستند. در میان این جنبش‌ها دو جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم و همچنین جنبش ضدآمریکایی آلمان از ظرفیت زیادی برای مطالعه برخوردارند. خط و محور فعالیت جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم بر مبنای اسرائیل ستیزی بنا شده است، هرچند این جریان نیز قائل به مذاکره با اسرائیل در شرایطی است که منافع فلسطینی‌ها تأمین شود. مخالفت با سیاست‌های اعمالی اسرائیل علیه فلسطینیان از مواضع مهم جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم است؛ زیرا این جریان نه تنها اسرائیل را اشغال‌کننده اراضی فلسطینی‌ها می‌داند، بلکه خواستار پایان اشغالگری اسرائیل در این سرزمین‌ها و برچیده شدن دیوار حائل در کرانه باختری رود اردن است. این جنبش خواستار حفظ حقوق آوارگان فلسطینی برای بازگشت به خانه‌هایشان و همچنین برابری کامل شهروندان عرب فلسطینی و اسرائیلی در اسرائیل شده است.

نکته دیگر اینکه این جنبش خود را یک جنبش فراملی می‌داند که همه گروه‌های فلسطینی و حامیان آنها در سراسر جهان را در بر می‌گیرد. تجویز و توصیه این جنبش برای وادار کردن اسرائیل به برداشتن سیاست‌های خصمانه علیه فلسطینیان این است که جامعه بین‌المللی باید اقدام به تحریم و مجازات اسرائیل کند تا این کشور مجبور به رعایت قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و حقوق فلسطینیان شود؛ چون همه فشارهای بین‌المللی و تلاش‌ها در این زمینه تاکنون شکست خورده است.

جنبش ضدآمریکایی آلمان از جریان‌های فعال و مناسب برای مطالعات بیشتر است. ویژگی بارز این جنبش همان‌گونه که از نام آن پیداست، مخالفت و تقابل با سیاست‌های کلان ایالات متحده در جهان و آلمان است. این جریان خواستار برچیده شدن پایگاه‌های نظامی آمریکا از آلمان و در صورت امکان سراسر اروپاست.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، در جمهوری فدرال آلمان احزاب مبتنی بر طیف چپ مانند حزب چپ آلمان و اتحاد ۹۰/ سبزها از ظرفیت مناسبی برای مطالعات عمیق‌تر و شناخت بیشتر برخوردارند. از میان جریان‌های غیرحزبی یا جنبش‌های اجتماعی به نظر می‌رسد جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم و همچنین جنبش ضدآمریکایی آلمان ظرفیت‌های لازم و مناسبی در این زمینه دارند. شناخت بیشتر و مطالعات عمیق‌تر روی این جریان‌ها و احزاب می‌تواند در همسویی و بهره‌برداری از ظرفیت آنها در راستای سیاست‌های ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی جهان اسلام و جمهوری اسلامی مؤثر باشد.

